

بررسی تطبیقی-ساختاری وضعیت آغازین عالم هستی در اسطوره‌های جهان

مهدی احمدی* - دکتر سیدکاظم موسوی** - دکتر احمد امین*** -

دکتر سید جمال‌الدین مرتضوی****

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

چکیده

نگرش به هستی و چگونگی وضعیت آغازین جهان، از موارد مهم مطرح‌شده در اسطوره‌ها است. اسطوره‌های آفرینش منعکس‌کننده ذهنیت انسان ابتدایی هستند، اما اغلب ساختاری هدفمند دارند و هدف آنها رفع ابهام از مرحله پیش از آفرینش است. اسطوره‌ها با رفع ابهام از ناشناخته‌ها تلاش می‌کنند با بیان فرایند آفرینش، انسان را وارد زمان بیکران کنند. مشخص کردن شباهت‌ها و تفاوت‌ها در بین اسطوره‌ها و تأثیر محیط جغرافیایی بر اسطوره‌ها از اهداف این مقاله است. برای رسیدن به این هدف اسطوره‌هایی از تمام قاره‌ها انتخاب شد. با بررسی وضعیت پیش از آفرینش در اسطوره‌ها، وجوه مشترک و افتراق آنها مشخص شد. علی‌رغم تنوع محیط جغرافیایی در اسطوره‌ها، در این بررسی مشخص شد اسطوره‌ها شباهت‌های زیادی با یکدیگر دارند. این شباهت‌ها نشان می‌دهد که انسان‌ها دغدغه‌های مشترکی دارند. تاریکی آغازین، وجود آب و فراگیر بودن آن در جهان، بی‌کرانگی زمان و وجود آشوب آغازین از نکات مهم و مشترک اغلب اسطوره‌ها است. هر چند اسطوره‌ها متأثر از محیطی هستند که به وجود آمده‌اند، تأثیر محیط بر مرحله آغازین کمتر از بخش‌های دیگر اسطوره است.

کلیدواژه‌ها: آفرینش، تاریکی آغازین، آشوب آغازین، آب و آفرینش، تخم کیهانی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰

*Email: Ahmady_me@yahoo.com (نویسنده مسئول)

**Email: mousavikazem@yahoo.com

***Email: Ahmadmin45@yahoo.com

****Email: baharahang@yahoo.com

مقدمه

انسان موجودی هوشمند است و همواره در پی یافتن علل پدیداری موجودات و حالات و رویدادها است. یکی از موضوعاتی که انسان همیشه در پی یافتن حقیقت آن بوده است، وضعیّت آغازین و سرچشمه آفرینش در عالم هستی است. پاسخ هر قوم به چنین مواردی، اسطوره‌های آن قوم را شکل می‌دهد؛ اسطوره‌هایی که برآمده از پاسخ‌های انسان نخستین به اساسی‌ترین مسائل پیرامونش است. این پاسخ‌ها، هر چند امروزه ساده‌انگارانه به نظر می‌رسند، بیان‌کننده مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی انسان بوده‌اند. به عبارت دیگر «اسطوره‌ها فلسفه مردمان باستان هستند. ویژگی مهم این پاسخ‌های فلسفی، جهانی بودن آنها است.» (حسنی جلیلیان و همکاران ۱۳۹۳: ۱۰۸)

تقریباً در پایه‌های هر فرهنگی، یک اسطوره آفرینش وجود دارد که تبیین‌کننده چگونگی آفرینش جهان است. مرحله آفرینش و پیش از آن مرحله‌ای مبهم و ناشناخته در اسطوره‌ها است. این ابهام وجه مشترک در بین همه این روایت‌های اسطوره‌ای است. شناخت مقوله آفرینش و مرحله آغازین جهان می‌تواند ابعاد مهم و مشترکی از دستاوردهای فکری بشر را آشکار کند. اسطوره تجلی‌گاه اندیشه بشری است. هماهنگی انسان اولیه با طبیعت، باعث شده است او جهان را واقعیّتی بداند که خود درک و تجربه می‌کند. اسطوره‌ها حاصل این درک و تجربه‌اند. این درک و تجربه در بین همه انسان‌ها مشترک است. اسطوره‌های آغازین تأثیر بسزایی در تعیین چارچوب درک جهان و مصداق‌ها دارند. برای دست یافتن به این دستاوردها راه‌های گوناگونی وجود دارد. یکی از این راه‌ها مطالعه اسطوره و استفاده از روش ساختاری و تطبیقی است. روش این پژوهش بر مبنای منابع نوشتاری است. با مطالعه منابع و مشخص کردن

س ۱۳ - ش ۴۷ - تابستان ۹۶ - بررسی تطبیقی-ساختاری وضعیت آغازین عالم هستی... / ۱۵

شاخص‌های مهم در این مرحله از آفرینش به بررسی چرایی شباهت‌ها و تفاوت‌ها پرداخته شد.

پیشینه تحقیق

در زمینه اسطوره‌های آغازین، تحقیقات زیادی صورت گرفته است. غیر از کتاب‌هایی که در مورد اسطوره منتشر شده‌اند و به مقوله آفرینش نیز پرداخته‌اند، می‌توان به مجموعه مقالاتی که در سال ۱۳۵۸ در کتاب جمعه، از شماره یک تا شماره چهارده، منتشر می‌شد اشاره کرد. این مقالات تحت عنوان عمومی «اسطوره‌های آفرینش» ترجمه‌هایی بودند که فقط به نقل اسطوره‌ها می‌پرداختند و فاقد هرگونه تحلیلی از آنها بودند. اغلب این مقالات مترجم آنها، باجلان فرخی به صورت کتاب نیز منتشر کرده است.

در پژوهش‌هایی نیز به صورت موردی به بررسی آفرینش در اسطوره‌ها پرداخته شده است. برای نمونه می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی اسطوره آفرینش در متون پهلوی براساس (بندهش، مینوی خرد، دینکرد سه)» اشاره کرد که صادق رستمی به راهنمایی تیمور قادری در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه بوعلی همدان انجام داده است.

این تحقیق، با نگاهی تفسیری، به بررسی مباحث آفرینش پرداخته است. نگاه نویسنده به اسطوره آفرینش بر این اساس است که اسطوره نشان دهنده فرهنگ و نحوه تفکر مردمان در دوران‌های کهن است، اسطوره‌ها نماینده تداوم زندگی فرهنگی یک ملت و به نوعی تاریخ آن است.

پایان‌نامه «بررسی اسطوره‌های آفرینش در تمدن شرق» نیز از نوع همان مطالعات موردی است که به بررسی اسطوره‌های آفرینش تمدن‌های بین‌النهرین،

مصر، هند، چین، ژاپن، و ایران باستان می‌پردازد. فاطمه ناظم رضوی این پژوهش را زیر نظر عفت‌السادات افضل طوسی در دانشگاه الزهرا به سال ۱۳۸۹ برای دریافت کارشناسی ارشد انجام داده است. تحقیق شامل چهار فصل است. در فصل اول کاوشی در مفاهیم و کلیات تحقیق درباره تمدن شرق، اسطوره و آفرینش صورت گرفته شده است. در فصل دوم به آفرینش جهان و انسان از دیدگاه اسطوره‌ها پرداخته شده است. در فصل سوم آفرینش جهان و انسان از دیدگاه ادیان الهی مورد مطالعه قرار گرفته است. در فصل چهارم با عنوان تحلیل داده‌ها به بررسی اسطوره‌های آفرینش در تمدن‌ها و ادیان الهی مذکور و مطالعه تطبیقی مبتنی بر تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها پرداخته شده است.

از میان تحقیقات انجام شده دو مورد زیر از جامعیت بیشتری برخوردارند:
الف) کتاب *آفرینش و مرگ در اساطیر*، نوشته مهدی رضایی (۱۳۸۴) از نمونه کارهایی است که به صورت تخصصی به مقوله آفرینش و مرگ در اسطوره‌ها پرداخته است. در موضوع آفرینش، نخست باورهای اسطوره‌ای ملت‌ها، درباره آفرینش انسان و جهان تشریح گردیده است و سپس درباره وجوه اشتراک و افتراق باورهای اسطوره‌ای آفرینش و میزان تأثیرپذیری این باورها از یکدیگر بحث شده است. کار اصلی کتاب بررسی وجوه اشتراک و افتراق در اسطوره‌های جهان است و چرایی این وجوه بیان نشده است.

ب) کتاب *آفرینش در ادیان* نوشته مهشید میرفخرایی (۱۳۶۶) از دیگر کارهای انجام شده در این زمینه است. همانطور که از اسم کتاب مشخص است، بررسی میرفخرایی محدود با ادیان اسلام، یهود، مسیحیت و زرتشت است. بررسی وضعیت عالم پیش از آغاز آفرینش که هدف این مقاله است، در این پژوهش‌ها به صورت تطبیقی بررسی نشده است.

طرح مسأله

با مطالعه اسطوره‌های ملل گوناگون، زمینه‌های مشترک زیادی در این اسطوره‌ها قابل مشاهده است. این امر می‌تواند بیانگر انگیزه‌ها و اهداف مشترک جوامع کهن یا تأثیرپذیری آنها از یکدیگر باشد.

«مطالعات مردم‌شناسی که از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز شد، منظره‌هایی را در دید تحلیل‌گران اسطوره‌ها قرار داد که قبلاً سخت ناشناخته بود. مردم‌شناسی این راز را برگشود که اسطوره‌ها، آیین‌ها و آداب جوامع به اصطلاح ابتدایی عصر ما با اسطوره‌ها، آیین‌ها و آداب جوامع اعصار کهن بین‌النهرین، مصری، هندی، ایرانی و یونانی و جز آنها، دارای انگیزه‌ها و اهدافی معمولاً مشترک و عمومی است.» (بهار ۱۳۸۱: ۳۴۵)

اسطوره‌های آفرینش، در ادراک انسان از جایگاه خود در هستی، تأثیر بسزایی داشته است. چگونگی فرایند آفرینش، بیان‌کننده دو ویژگی است: رابطه انسان با طبیعت و توجیه‌کننده ذهنیت ابتدایی اقوام و گروه‌های انسانی از مفهوم خود و دیگری.

سؤال مهمی که اسطوره‌ها در پاسخ دادن به آن تلاش کرده‌اند، این بود که ایزدان و باشندگان ازلی جهان، قبل از آفرینش در چه وضعیتی قرار داشتند. پاسخ به این سؤال بیان‌کننده وضعیت موجود و شرایط بالقوه‌ای است که برای شروع آفرینش مورد نیاز است. وجود داشتن آفریننده یا به وجود آمدن آن، تاریکی، وجود آب، خلأ موجود... از نکات مشترک در جواب بدین سؤال بوده است.

بحث و بررسی

در این مقاله نزدیک به چهل روایت مختلف از آفرینش مورد بررسی قرار گرفته است. اسطوره‌های مورد بررسی عبارتند از: ژاپن (جدول پیوست شماره ۱)، پولینزی^۱ (جدول پیوست شماره ۲)، بین‌النهرین (بابل، سومر، جدول پیوست شماره

۳)، مانوی و ایران، (جدول پیوست شماره ۴) اسکانندیانوی و یونان (جدول پیوست شماره ۵)، چین (جدول پیوست شماره ۶)، آفریقا (مصر، یوروبا^۱ از نیجریه، جدول پیوست شماره ۷)، هند (جدول پیوست شماره ۸)، سرخ‌پوستان (آریکارا^۲، پولیانوس^۳، پاپاگوس^۴، پیمما^۵، آزتک^۶، مایا^۷، اینکا^۸، چه‌ین^۹ و مودوک^{۱۰}، یوما^{۱۱} و زونی^{۱۲}، جدول پیوست شماره ۹).

موارد مشترک و مهم در این اسطوره‌ها عبارت‌اند از: الف) آفریننده؛ ب) آفرینش با نیروی سخن؛ ج) آب؛ د) بی‌نظمی؛ ه) وجود نظم کیهانی؛ و) حالت دوگانگی؛ ن) تاریکی؛ ح) نور؛ ط) زمین و آسمان؛ ی) زمان بی‌کرانه؛ ک) هوا؛ ل) بی‌شکل.

الف) آفریننده

وجود آفریننده در نقطه آغازین آفرینش از نکات مهم و مشترک در اغلب اسطوره‌ها است. کسی که با توانایی خاص خود فرایند آفرینش را هدایت می‌کند و بر آن نظارت دارد. در بعضی از این اسطوره‌ها حتی برای آفریننده نیز نقطه شروعی در نظر گرفته‌اند. آفریننده در ابتدا خود را می‌آفریند و سپس دست به خلق جهان می‌زند. در میان این اسطوره‌ها، در اسطوره‌های چینی از آفریننده سخنی به میان نمی‌آید و آفرینش، حرکت و تکامل در این اسطوره‌ها بر مبنای راه «دائو»^{۱۳} است.

1. Yoruba
3. Polyanos
5. Pima
7. Maya
9. Cheyenne
11. Yuma
13. Dao

2. Arikara
4. Papagous
6. Aztec
8. Inca
10. Modoc
12. Zuni

«دائو همان راه طبیعت است و پدیده‌های جهان به راه خود می‌روند و کمال آنها هم در آن است.» (قرایی ۱۳۸۸: ۶۶) در روایت (۱) پولینزی نیز تنها چیز موجود در جهان اندیشه است و فرایند آفرینش از این اندیشه آغاز می‌شود. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۷۴۶)

گاهی خدایان و موجودات زیر نظر خدای اصلی به آفریدن جهان می‌پردازند. در یوروبا، خدایان جوان‌تر آفرینش را آغاز می‌کنند و خدای اصلی، طرف مشورت است (همان: ۷۷۷) و وسایل مورد نیاز را برای آفرینش مهیا می‌کند. (پاریندر ۱۳۹۰: ۲۵) در آریکارا، دو برادر که آفریده خدای اصلی هستند، جهان را خلق می‌کنند. دو اردک که از زمان ازلی وجود دارند، این دو را در آفریدن زمین یاری می‌دهند. (بیرلین ۱۳۸۹: ۸۲)

در بعضی از اسطوره‌ها خدا دارای ویژگی‌های انسانی است، اما در بسیاری از روایت‌ها خدا اندیشه‌ای مجرد و علت همه چیز است. در اغلب اسطوره‌های آفریقا خدا دارای چنین ویژگی‌ای است. (پاریندر ۱۳۹۰: ۲۲) آفریننده در پولیانوس نادیدنی و بسیار نیرومند است. (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۲) قوم یوما آفریننده را به صفاتی چون بی‌نام، بی‌جسم، بی‌تنفس، بی‌حرکت توصیف می‌کنند. (همان: ۸۵) قوم آریکارا خدا را «روح بزرگ آسمان و راز بزرگ» (همان: ۸۲) می‌نامند.

تنها بودن آفریننده در آغاز آفرینش از مباحث تکرار شده در اسطوره‌ها است؛ برای نمونه می‌توان به این اسطوره‌ها اشاره کرد: در قوم زونی «آوونا ویلونو»^۱ در خلأ جهانی تنها بود. (همان: ۹۱) «ماهئو»،^۲ آفریننده در چه‌ین «تنها بود، تک و تنها در خلأ». (ماریوت و راپلین ۱۳۵۸: ۱۳۶) «پوروشا»^۳ در اسطوره هند، روایت (۷) درون تخم کیهان تنها بود هم آنگاه که از تخم برآمد به پیرامون خود نگریست و احساس تنهایی کرد؛ پوروشا با این اندیشه که تنها موجود جهان است و خود را تسلّی داد

1. Awonawilona
3. Purusha

2. Maheo

و ترس از میان برخاست. (ایونس ۱۳۸۱: ۴۳) در هند، روایت (۶) «در آغاز چیزی وجود نداشت، جز "خود بزرگ" که همان برهمن بود. برهمن به اطراف خود نگاه کرد و چیزی ندید. او ترسید. او کاملاً تنها بود.» (بیرلین ۱۳۸۹: ۵۵)

وجود خدا یا خدایان در ابتدا

در اغلب اسطوره‌ها آفریننده از همان ابتدا وجود دارد: در یوروبا «اولورون»^۱ بر آسمان، دریاها و آب‌ها حکمرانی می‌کرد. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۷۷۶) در اسطوره مودوک «جز آفریننده و آب چیزی نبود.» (ماریوت و راجلین ۱۳۵۸: ۱۳۴) در اسطوره‌ای از قبیله چهین «روح همه تنها بود. بودن او هستی جهان بود.» (همان: ۱۳۶) سرخ‌پوستان پولیانوس از این آفریننده با عنوان «نوکوما»^۲ یاد می‌کنند که «موجودی نادیدنی و بسیار نیرومند است که جهان را خلق کرد.» (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۲) در پولینزی، روایت (۲) نیز خدا وجود دارد. (همان: ۷۶) آوونا ویلونو در میان سرخ‌پوستان زونی «تنها خدای آفریدگار، سازنده و در برگیرنده همه چیز بود.» (همان: ۹۱) در سومر خدایانوی دریا، مادر خدایان است. (باجلان فرخی ۱۳۵۸: ۱۴۶)

وجود آفریننده از مشخصه‌های اسطوره‌های ایران و مانوی است. در اسطوره مانوی از آن با نام «پدر بزرگی یا زروان» نام می‌برند. (اسماعیل پور ۱۳۷۵: ۲۶) در ایران آفریننده «هرمزد» است که در دنیای روشنی قرار دارد. (فرنغ دادگی ۱۳۹۰: ۳۳) در میان سرخ‌پوستان آریکارا از آفریننده با نام‌هایی چون «روح بزرگ آسمان و راز بزرگ» (بیرلین ۱۳۸۹: ۸۲) یاد شده است. در روایت‌های مختلف از اسطوره‌های هند برهما خدای آفریننده است. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۶۳۲) «خود بزرگ» نام اوست. (بیرلین ۱۳۸۹: ۵۵)

1. Olorun

2. Nocuma

در روایت (۳) از هند، آفریننده در دوران سکون قبل از آفرینش «هزار سال بر تخمی کیهانی و بر اقیانوس آغازین خفته است». (ایونس ۱۳۸۱: ۴۶)

به وجود آمدن آفریننده

در چندین اسطوره برای آفریننده اصلی، نقطه شروعی در نظر گرفته‌اند. این آفریننده گاهی از زمین به وجود آمده است؛ «یونانی‌ها معتقد نبودند که خدایان کاینات را آفریده‌اند؛ بلکه برعکس، کاینات، خدایان را آفریده‌اند. آسمان و زمین پیش از به وجود آمدن خدایان شکل گرفته‌اند. آسمان و زمین پدر و مادر بودند، «تیتان»ها^۱ فرزندان و خدایان دیگر نوه‌هایشان.» (همیلتون ۱۳۸۳: ۲۹)

به وجود آمدن آفریننده از آب بسامد بیشتری دارد. در اسطوره‌هایی مانند مصر، روایت «هلیوپلیس»^۲، «همه آفرینش در "نون"^۳ نهان بود. "آتوم"^۴ از نون برخاست.» (ایونس ۱۳۸۵: ۵۳) در اسطوره آفرینش بابل «خدایی وجود ندارد و خدایان در درون "اپسو"^۵ و "تیامت"^۶ شکل گرفتند.» (گری ۱۳۹۰: ۴۵) در سومر، «نم‌مو»^۷ خدایانوی دریا در نقش «مومو»^۸ اسطوره بابل، مادر خدایان است. (باجلان‌فرخی ۱۳۵۸: ۱۴۶) در روایتی از هند نیز چنین اتفاق می‌افتد؛ «پرچاپتی»^۹ از اقیانوس آغازین برخاست.» (ایونس ۱۳۸۱: ۵۱) در اسطوره هند روایت (۵)، آب ماده اولیه جهان است

1. Titan

3. Nun

5. Apsu

7. Nammu

9. Parjapati

2. Heliopolis

4. Atum

6. Tiamat

8. Mummu (آشوب امواج، بی‌نظمی)

که از آن موجودی بزرگ و پروردگاری بی‌همتا، خویش را به یاری نیروی حرارت (ریاضت) می‌آفریند. (شایگان ۱۳۸۹: ۸۱)

در اسطوره اینکا نیز با توجه به معنی نام آفریننده، «ویراکوچا»^۱ (کفِ دریا) می‌توان نتیجه‌گرفت آفریننده از آب بیرون آمده یا آفریده شده است؛ (اورتون ۱۳۹۰: ۴۳) در یکی از اسطوره‌های آفرینش هند، اولین چیزی که «مانو»^۲ خلق می‌کند «نارا»^۳ یا اقیانوس آغازین است. او در این اقیانوس بذری قرار می‌دهد. از این بذری تخمی زرین پدیدار می‌شود که برهما درون آن قرار دارد. (ایونس ۱۳۸۱: ۵۰)

در اسکانندیناوی از به وجود آمدن خدا، سخنی به میان نمی‌آید. روایت به گونه‌ای است که گویی آفریننده وجود دارد. اما در میان یخ‌ها است. «گاو، یخ‌ها را می‌لیسد و "بوری"^۴ (پدر بزرگ خدایان) از میان یخ‌ها ظاهر می‌شود.» (بیج ۱۳۸۷: ۷۶) گاهی بدون اشاره به هستی یافتن آفریننده از آب، تنها به وجود نیروی آفرینندگی در آب اشاره شده است؛ در مصر، روایت «هرموپلیس»^۵، «آفرینندگی در نون نهفته است و "آمون"^۶ نیرویی است که نون را به حرکت در می‌آورد». (ایونس ۱۳۸۵: ۴۶) خدا در اسطوره ژاپن وجود ندارد و از نی که در اقیانوس آغازین سر بر می‌آورد خدا شکل می‌گیرد. (پیگوت ۱۳۸۴: ۱۵)

به وجود آمدن خدا از تاریکی و با حرارت بدن خویش از دیگر نمونه‌های شکل‌گیری خدا است؛ در اسطوره پیما آفریننده از تاریکی به وجود می‌آید. (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۰) در یکی از اسطوره‌های هندی «او به نیروی حرارت به وجود آمد». (گریئه سرودهای ریگ‌ودا ۱۳۷۲: ۴)

1. Viracocha
3. Nara
5. Hermopolis

2. Manu
4. Buri
6. Amun

خودآفریده بودن خدا

آفریننده گاهی خود را به وجود می آورد و تنها خود اوست که توانایی چنین کاری را دارد. این اتفاق در اسطوره‌های مختلف مصر روی می دهد؛ در روایت «ممفیس»^۱ «پتاه»^۲ خودآفریده است. (ایونس ۱۳۸۵: ۴۵) این نحوه آفرینش در روایت هلیوپولیس هم تکرار می شود و برخاستن آتوم از نون به خواست خود آتوم صورت می گیرد. (همان: ۴۵) این فرایند در روایت «تبس»^۳ نیز دیده می شود. (هارت ۱۳۸۸: ۲۵) در هند، روایت (۳) برهما از درون نیلوفر، خودآفریده و متأثر از قدرت‌های سرور جهان، پدیدار می شود. (ایونس ۱۳۸۱: ۴۶)

آفرینش با نیروی سخن

از نکات کلیدی و مهم در اغلب اسطوره‌های بررسی شده، قرار داشتن قدرت آفریننده در سخن او است؛ چرا که سخن ماهیت بخش وجود گوینده است. آفریننده فرایند آفرینش را با نیروی سخن خود هدایت می کند. سخن گفتن و آفریده شدن آنچه به زبان آمده است، بیان‌کننده نبود فاصله بین اراده آفریننده و آفریده‌ها است. در اسطوره‌هایی مانند مانوی و پولینزی جهان به واسطه کلام خدا خلق شده است. در متون دینی نیز بدین مطلب اشاره شده است. خداوند در قرآن می فرماید: وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (البقره/ ۱۱۷) (و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می گوید: «موجود باش!») و آن، فوری موجود می شود در این آیه، سخن خداوند به معنای عمل و رفتار است. در واقع، سخن رابطه بین خواست خداوند و به عمل درآمدن آن است. انجیل یوحنا این گونه آغاز می شود:

1. Memphis
3. Thebes

2. Petah

«در آغاز سخن بود؛ و سخن نزد خدا بود و سخن خدا بود.» در سفر پیدایش، بعد از آفرینش زمین، ادامه آفرینش با قدرت سخن صورت می‌گیرد. (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۸) در اسطوره پولینزی، روایت (۲)، کلام خدا است که زمین و آسمان را از هم جدا می‌کند. (همان: ۷۶) در اسطوره مایا «هوزاکان»^۱ و «گوکوماتس»^۲ در سکوت درباره آفرینش نخستین سپیده‌دم، گفت‌وگو می‌کنند؛ فقط با گفت‌وگوی آنها، کوه‌ها و زمین به گونه‌ای جادویی از میان آب‌ها سر برمی‌آورند و جنگل‌های کاج و سرو به یکباره چشم‌انداز را می‌پوشانند. (توب ۱۳۸۹: ۷۵)

نوعی دیگر از آفرینش با قدرت اندیشه صورت می‌گیرد. انجام آفرینش با اندیشیدن به آن، در روایت (۵) هند دیده می‌شود؛ «در ابتدا خواهش (خواستن) در آن فرد پیدا شد: آن اولین بذر بود که فکر محصول آن است.» (گزیده سرودهای ریگ‌وداد ۱۳۷۲: ۴) آفریننده در اسطوره پیما «بر فراز آب‌ها بی‌هدف، سرگردان بود و شروع به اندیشیدن کرد.» هر چند آفرینش با عصای جادویی انجام می‌گیرد. (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۰)

در میان سرخ‌پوستان چهین، آفریننده آب را با نیروی خود می‌آفریند، اما در مراحل بعدی، آفرینش را با نیروی سخن به انجام می‌رساند. (ماریوت و راپلین ۱۳۵۸: ۱۳۶) قدرت کلام آفریننده در اسطوره یوما نیز دیده می‌شود: «کوکومات»^۳ از آب بیرون آمد و نام خود را بر زبان جاری ساخت: «کوکومات، پدر و خالق همه.» (بیرلین ۱۳۸۹: ۸۵) در اسطوره هلیوپلیس آتوم خود را بیرون از آب‌های نون و به اراده خویش یا با جاری ساختن نام خویش بر زبان، هستی بخشید. (ایونس ۱۳۸۵: ۵۵)

در اسطوره تبس صدایی که کل فرایند آفرینش را به حرکت در می آورد، قارقار گوشخراش یک غاز بزرگ است. این غاز همان آمون است که خود را بدین صورت درآورده است. (هارت ۱۳۸۸: ۲۲)

آب

حضرت علی (ع) در خطبه ۹۱ نهج البلاغه، در بیان چگونگی آفرینش می فرماید:

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرٍ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْجِلَةٍ وَ لَجَجَ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ تَلْتَطِمُ أَوَاذِي أَمْوَاجِهَا وَ تَصْطَفِقُ مُتَقَادِفَاتٍ... فَخَضَعَ جَمَاحَ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا وَ سَكَنَ هَيْجَ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِنْتَهُ بِكُلِّكَلِهَا وَ ذَلَّ مُسْتَخْذِيًا إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِخَابِ أَمْوَاجِهِ سَاجِيًا مَقْهُورًا وَ فِي حَكْمَةِ الذَّلِّ مُنْقَادًا أُسِيرًا وَ سَكَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تِيَارِهِ وَ رَدَّتْ مِنْ نَحْوَةِ بَأْوِهِ وَ اخْتَلَّاهُ وَ شُمُوخِ أَنْفِهِ وَ سُمُومُ غُلُوبَائِهِ وَ كَعَمْتُهُ عَلَى كِطْطِهِ جَرِيْتِهِ فَهَمَدَ بَعْدَ نَزَقَاتِهِ وَ لَبَدَ بَعْدَ زَيْفَانِ وَ تَبَاتِهِ.

خداوند زمین را به موج های پرخروش و دریا های موج فرو پوشاند، موج هایی که بالای آن به هم می خورد و تلاطمی سخت، هر یک دیگری را واپس می زد... قسمت های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت... خشکی های زمین در دل امواج گسترده و آب را از کبر و غرور و سرکشی بازداشت... بعد از آن همه حرکت های تند، ساکت شد... (نهج البلاغه: ۱۶۵) در خطبه ۲۱۱ حضرت بر این نکته تأکید دارند که خداوند از آب دریای موج زننده و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید. (نهج البلاغه: ۴۶۵)

آب یکی از عناصر اصلی طبیعت (آب، باد، خاک، آتش) است. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء / ۳۰) یاده آب را رمز کل چیزهایی می داند که بالقوه وجود دارند. آب مقدم بر هر نقش و صورتی است. محمل و تکیه گاه هر آفرینشی. (یاده ۱۳۸۹: ۱۸۹)

هر چند در مورد آب رمزپردازی‌های بسیاری در اسطوره‌ها صورت گرفته است؛ (ر.ک. ایاده ۱۳۸۹: ۱۸۹)) آنچه خارج از این نمادپردازی‌ها قابل توجه است، پیوند آب با باروری و بارداری است. در اسطوره‌ها به زبانی ساده با قرار دادن آب در ابتدای آفرینش به اهمیت آب در ایجاد زندگی اشاره شده است. تحلیل‌گران در چرایی اهمیت آب مواردی را ذکر کرده‌اند؛ (ر.ک. وارنر ۱۳۸۹: ۱۹) اما نکته مهم در بیان این چرایی‌ها اهمیت آب در زندگی انسان اولیه بوده است؛ برخورد انسان با طبیعت باعث ایجاد چنین اسطوره‌هایی شده است.

وجود آب در آغاز آفرینش از مواردی است که در بیشتر اسطوره‌ها مورد توجه قرار گرفته است. در اسطوره ایرانی، آفرینش آب پس از آسمان است. در عین حال آب چنان اهمیتی دارد که آورده‌اند: «نخستین آفریده‌ها همه آب سرشکی بود، زیرا همه از آب بود.» (فرننغ دادگی ۱۳۹۰: ۳۹) در اسطوره مانوی نیز یکی از گوهرهای تشکیل دهنده بهشتِ روشنی آب است. (اسماعیل‌پور ۱۳۷۵: ۲۶)

در اسطوره‌های پاپاگوس (رضایی ۱۳۸۴: ۱۰۲) و آریکارا (بیرلین ۱۳۸۹: ۸۲) همراه با آب، مرغ بوتیمار و یا دو اردکی که از زمان ازل در آب بی‌پایان در حال شنا کردن هستند نیز وجود دارند.

در اسطوره بابل «انکی»^۱ خدای آب‌ها را، خدای خرد و جادو نیز می‌پنداشتند و این پندار ناشی از جاری شدن آب در سطح زمین و نقش آن در پیدایی زندگی، کشاورزی و گسترش ارتباطات انسان است. (گری ۱۳۹۰: ۲۲) در روایت‌های (۳ و ۱) از هند «اقیانوس آغازین بود»، (ایونس ۱۳۸۱: ۵۱) پولینزی‌ها در روایت (۲)، این اقیانوس آغازین را یک آشوب بزرگ آبی نامیده‌اند. (بیرلین ۱۳۸۹: ۷۶) وجود آب در روایت (۳) از اسطوره چین «گستره بی‌شکلی از بخار» نام گرفته است. (بیرل ۱۳۸۹: ۱۷) زونی‌ها از آن اینگونه سخن می‌گویند: «در آغاز چیزی جز رطوبت نبود که به ابر تبدیل شد.» (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۱) در اسطوره بابل «به جز افسوس آغازین هستی‌بخش

وجود و تیامت زاینده و مادر همه، هیچ نبود.» (گری ۱۳۹۰: ۴۵) تیامت و آپسو دو موجود ازلی نآفریده هستند و درهم شده و تنی واحد داشتند. (ساندرز ۱۳۸۲: ۸۵) در سفر پیدایش نیز به فراگیر بودن آب اشاره شده است؛ «بعد از آفرینش زمین و آسمان، زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت.» (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۸)

دوازده رودخانه در اسطوره اسکاندیناوی از «نیفل‌هایم»^۱ سرچشمه می‌گیرند و در «خالی بزرگ»^۲ می‌ریزند و منجمد می‌شوند. (همیلتون ۱۳۸۳: ۴۳۱) از این گفته می‌توان نتیجه گرفت که آب از عناصر اولیه آفرینش در این اسطوره است. در این اسطوره غول یخی و گاو، «اودهوملا»^۳ از آب شدن یخ‌ها به وجود می‌آیند و بوری (پدر بزرگ خدایان) نیز از بین یخ‌ها ظاهر می‌شود. (پیچ ۱۳۸۷: ۷۶)

آب و تاریکی

پهنه آبی بیکران همراه با تاریکی تمام جهان را در بر گرفته است. عبارت «در آغاز فقط تاریکی بود و آب» در اغلب اسطوره‌ها تکرار می‌شود؛ سرخ‌پوستان پیما، (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۰) سرخ‌پوستان یوما، (همان: ۸۵) هلیوپلیس (مصر)، (هارت ۱۳۸۸: ۸) سرخ‌پوستان اینکا. (اورتون ۱۳۹۰: ۴۳) در هرموپلیس، نون دریای بیکران است که در بردارنده آسفتگی و تاریکی است. (ایونس ۱۳۸۵: ۴۶) سفر پیدایش نیز تأکید دارد که بعد از آفرینش زمین و آسمان، تاریکی همراه با آب همه جا را فراگرفته بودند. (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۸)

آب و آفریننده

«کومو کومس»^۱ خدای اصلی در اسطوره قوم مودوک در ساحل شرقی دریاچه «تول»^۲ بود؛ «جز او و آب چیزی نبود.» (ماریوت و راجلین ۱۳۸۶: ۱۳۴) در اسطوره قوم یوما فقط آفریننده وجود دارد و آب. کوکومات پیش از آغاز آفرینش در زیر آب زندگی می‌کند. (بیرلین ۱۳۸۹: ۸۵) آفریننده در اسطوره مایا مار بالدار، گوکوماتس است که «در آب چنبره زده بود.» (توب ۱۳۸۹: ۷۴) در اسطوره یوروبای نیجریه، با اشاره به باتلاقی بودن زمین بر وجود آب تأکید دارند؛ «دنیا همه باتلاقی و متروک بود. اولورون و خدایان دیگر در آسمان، فراز باتلاق بزرگ زندگی می‌کردند.» (پاریندر ۱۳۹۰: ۲۴؛ نیز ر.ک. روزنبرگ ۱۳۸۶: ۱۷۶)

نکته مهم در تعدادی از اسطوره‌ها - چنانکه پیش از این آمد - به وجود آمدن آفریننده از آب است.

آب و آفرینش

با اهمیتی که آب در زندگی دارد، گروهی از اقوام قدیم منشأ همه آفرینش را در آب می‌دانستند؛ در مصر، روایت هلیوپلیس، «همه آفرینش در نون نهان بود.» (ایونس ۱۳۸۵: ۵۳) در اسطوره مصر، روایت هرموپلیس، بدون اشاره به وجود آمدن خدا از آب، به وجود نیروی آفرینندگی در آب اشاره شده است؛ «آفرینندگی در نون نهفته است.» (همان: ۴۶) در اسطوره هند، روایت (۵) آب ماده اولیه جهان است. (شایگان ۱۳۸۹: ۸۱)

در سومر، آب همانند مادری است که همه چیز از آن آفریده می‌شود. (باجلان فرخی ۱۳۵۸: ۱۴۵) خدای بزرگ خورشید در اسطوره قوم زونی از ماده خود

1. Kumokums

2. Tule

دو بذر می‌سازد که با آن، آب‌های کبیر را بارور می‌سازد. بذرها رشد می‌کند و به شکل زمین-مادر و آسمان-پدر در می‌آید. (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۱)

پایان جهان نیز در بعضی از اسطوره‌ها به آب ختم می‌شود؛ در هند، در پایان جهان نیز همه چیز در آب غرق خواهد شد. (دالاپیکولا ۱۳۹۰: ۷۱) آب در این اسطوره مقدم بر هر صورتی است و مبدأ تمام آفرینش‌ها. در اسطوره‌های مصر «نو»^۱ بعد از آفرینش نیز اطراف سماوی را گرفته است و از همه چیز محافظت می‌کند. ویران شدن «نو» مساوی با نابودی همه جهان است و بعد از نابودی جهان تنها آتوم و «اوزیریس»^۲ باقی خواهند ماند. (هارت ۱۳۸۸: ۸)

بی‌نظمی^۳

از دیگر عناصر مشترک در اسطوره‌های آفرینش وجود آشوب در نقطه آغازین است. آشوب اولیه در جهان برای شروع آفرینش ضروری است. آشوب فقط یک وضعیت بسیار خطرناک نیست، بلکه به صورت بالقوه بسیار خلاق است. نظمی که بعدها در جهان حاکم می‌شود، نتیجه این آشوب است. بیان این آشوب و نظم به صورت متناقض در اسطوره مطرح می‌شود. بسیاری از قوانین و هنجارها بر اثر یک عمل ممنوعه صورت می‌گیرد. بسیاری از اسطوره‌های آفرینش انسان با ازدواج محارم و قتل آغاز می‌شوند؛ زیرا آنها باید توضیح دهند که چگونه نظم از آشوب ایجاد می‌شود. اگرچه آنها نمی‌توانند این مسأله را به طور مناسب از یک دید منطقی حل کنند، حداقل می‌توانند آن را به وضوح در ساختارشان نشان دهند.

1. Nu 2- Osiris
3. Chaos (کائوس)

در یک گستره جغرافیایی از شرق دور تا غرب، اسطوره‌های مربوط به آفرینش از بی‌نظمی آغازین را می‌توان یافت. حتماً باید آشوبی باشد تا با نظم دادن به آن، آفرینش آغاز شود. «در هیچ کدام از اسطوره‌های کهن آفرینش، به مفهوم آفرینش از هیچ بر نمی‌خوریم. در همه موارد، آفرینش به نظم درآوردن آن حالت از آشفتگی است که از آغاز وجود داشته است.» (هنری هوک، بی‌تا: ۲۹) حتی در اسطوره‌هایی که در آغاز، سخن از وجود نداشتن چیزی است، از خلأ نخستینی صحبت می‌شود که آفریننده در آن قرار دارد. خلئی که در اسطوره‌های یونان هرج و مرج نام گرفته است. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۳۶) در یونان بی‌نظمی زمین را به وجود می‌آورد و زمین، خدایان را ایجاد می‌کند. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۳۶) در اسطوره اسکاندیناوی نقطه آغازین با «نبودن هیچ چیز» توصیف می‌شود؛ زمانی که نه شن، نه دریا، نه امواج سرد و گرم، نه زمین و نه آسمان وجود دارند، (پیچ ۱۳۸۷: ۷۵) خالی بزرگ وجود دارد که شکافی است دهان باز کرده در بین دو سرزمین سرد و گرم. (همیلتون ۱۳۸۳: ۴۳۱) آب‌های موجود در آغاز جهان دارای ویژگی بی‌نظمی و آشفتگی هستند؛ در پولینزی، روایت (۲) «در آغاز فقط یک آشوب بزرگ آبی وجود داشت.» (بیرلین ۱۳۸۹: ۷۶) در هر مویلیس مصر از بیکرانگی آب همراه با آشوب صحبت می‌شود. (ایونس ۱۳۸۵: ۴۵)

بی‌نظمی شبیه تخم در روایت (۲ و ۵) چین دیده می‌شود. (کریستی ۱۳۸۴: ۷۴) در روایت (۱) از چین این بی‌نظمی «هوندون»^۱ نام دارد؛ «هوندون موجودی آشفته و متراکم است که فاقد چهره یا هر نوع سوراخی در چهره است.» (بیرل ۱۳۸۹: ۱۶) هوندون شبیه یک مشک است؛ (کریستی ۱۳۸۴: ۷۰) یعنی آشفتگی تهی است. آشفتگی در چین به طور کلی «ماهیتی سازمان‌نیافته و نامستعد دارد که شبیه یک کیسه خالی است.» (مناسک و سویمی، بی‌تا: ۸۷)

یکی از متون مربوط به آفرینش که نگرانی‌های انسان را از آغاز و انجام خویش بیان می‌کند و به گونه‌ای، بی‌نظمی آغازین را می‌سراید، سرود آفرینش در ریگ‌ودا^۱ است. در قسمتی از آن آمده است:

«آن هنگام نه نیستی بود، و نه هستی: / نه هوایی (جوی) بود، و نه آسمانی که از آن برتر است. / آن هنگام نه مرگ بود، و نه زندگی جاویدی، و نه نشانه‌ای از شب و روز. / به نیروی ذات خود، فرد یگانه بی‌حرکت (باد) تنفس می‌کرد؛ / جز او هیچ چیز وجود نداشت. / در آغاز تاریکی در تاریکی نهفته بود. / هیچ علامت مشخصی نبود، همه جا آب بود.» (گزیده سرودهای ریگ‌ودا / ۱۳۷۲: ۴)

در بابل بی‌نام بودن زمین و آسمان (گری ۱۳۹۰: ۴۵) اشاره‌ای به وجود بی‌نظمی آغازین است. در این اسطوره آشوب آفریده می‌شود؛ با «آمیزش نام‌های تیامت و اِپسو، نخست مومو، شکل گرفت» (همان) «مردوک»^۱ نظم نوین را بر ویرانه‌های نظم کهن می‌سازد.

نحوه رسیدن به نظم از آشفتگی، در اسطوره‌ها متفاوت است؛ در اسطوره چین راه دائو و راه طبیعت (قرایی ۱۳۸۸: ۶۶) است که به بی‌نظمی پایان می‌دهد. پیدایش آسمان (یانگ)^۲ و زمین (ین)^۳ در مرحله بعد از آشفتگی اولیه است. هیولای نخستین که در اسطوره‌های چین به نام «پانگو»^۴ شناخته شده، از این بی‌نظمی زاییده شده است. (کریستی ۱۳۸۴: ۷۴) در روایت (۱) از اسطوره‌های چین ترکیب نام «شو»^۵ و «هو»^۶ که باعث از بین رفتن بی‌نظمی می‌شوند به معنی آذرخش است. آذرخش از بی‌نظمی، نظم و شکل می‌آفریند. (همان: ۷۰)

1. Marduk
3. Yin
5. Shu

2. Yang
4. Pangu
6. Hu

وجود تخم کیهانی^۱

وجود تخم کیهانی از بن‌مایه‌های مشترک در اسطوره‌های آفرینش است. وجود تخم کیهانی در اسطوره‌های سرزمین‌های کناره اقیانوس آرام و آسیای جنوبی، از جمله در هند، دیده می‌شود. زایش جهان از تخم کیهانی از آغازین‌ترین اندیشه‌ها درباره پیدایی جهان است. در جهان‌شناسی اسطوره‌ای، جهان از منفجر شدن تخم کیهانی بر اقیانوس بی‌کران، هستی می‌یابد. از قسمت بالائی آن که سبک‌تر و روشن‌تر است، آسمان به وجود می‌آید و از بخش زیرین آن که غلیظ‌تر و سنگین‌تر است، زمین به وجود می‌آید. در اسطوره‌ای از هند آمده است که بره‌های آفریننده از درون همین تخم پدیدار می‌شود. «برهما با افسونی، از یک بخش آن تخم مرغ، هشت فیل آسمانی می‌آفریند و این فیل‌ها در چهارگوشه زمین و چهار نقطه از مرکز زمین ایستاده‌اند و آسمان و زمین را از هم جدا می‌کنند.» (کریستی ۱۳۸۴: ۷۶) در روایت (۲) از هند نخست «تخم کیهانی و برهما وجود دارند. برهما نخستین تخم کیهانی را می‌شکافت تا جهان را دوباره حیات بخشد.» (روزنبرگ ۱۳۶: ۶۳۲) این موضوع در اسطوره هند، روایت (۳) به صورتی دیگر تکرار می‌شود؛ «سرور جهان هزار سال بر تخمی کیهانی و بر اقیانوس آغازین خفته است.» (ایونس ۱۳۸۱: ۴۶)

در ژاپن بی‌نظمی شبیه تخم مرغی بی‌شکل است. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۷۱۲) تخم کیهانی در اسطوره چین، روایت (۲)، نیز وجود دارد؛ «بی‌نظمی (کائوس) در پیش از پیدائی آسمان و زمین، به گونه تخمی است.» (بیرل ۱۳۸۹: ۱۷) در اسطوره (۵) از چین «کل ماده موجود در جهان شبیه یک تخم مرغ بوده است.» (همان: ۱۹)

این بن‌مایه در اسطوره‌های مصر هم دیده می‌شود؛ در روایت هرموپلیس «جهان در آغاز در یک تخم کیهانی نهفته بود». در روایت تبس، تخم کیهانی از غازی آسمانی زاده شد. که برای نخستین بار سکوت جهان را برهم زد. تخم غاز بزرگ

دربردارنده نور یا «رَع»^۱ بود و رع خدایی بود که جهان را آفرید. در روایتی دیگر تخم کیهانی دربردارنده هوا است. (ایونس ۱۳۸۵: ۴۸)

حالت دوگانگی

حاکم بودن وضعیت دوگانه و وجود دو عنصر ضدّ هم در آغاز آفرینش از نکات قابل توجه است. وضعیت دوگانه اغلب وجود همزمان نور و تاریکی است؛ سیاهی در مقابل روشنایی. در پولینزی روایت (۲) «کل کاینات طبیعی دوگانه دارد. یک وجه آن «آو»^۲ یا نور، روز، آسمان و اصل مذکر است. سمت مقابل آن «پو»^۳ یا تاریکی، شب، زمین و اصل مؤنث است.» (بیرلین ۱۳۸۹: ۷۶) در اسطوره یوما این حالت به خیر و شر تبدیل می شود که در کوکومات (آفریننده) جمع شده اند؛ خیر، با نور در ارتباط است و شر، با تاریکی. (همان: ۸۵)

چینی ها، جهان هستی را به دو جوهر یا ذات کلی تقسیم می کنند؛ یعنی به ین (سایه) و یانگ (روشن) که اگر هر دو به هم درآمیزند، کلیت به وجود می آورند. ین اصول مؤنث در طبیعت است و یانگ اصل مذکر. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۶۹۱)

روزنبرگ این مفهوم را گسترش می دهد «شهوّت به صورت مذکر و مؤنث در انسان ها متحد می شود، بنابراین خورشید که خود نمونه خدایی یا ملکوتی صفات یانگ است با ماه، الهه ای که سمبول یا نماد صفات ین است، ازدواج می کند. حتی آسمان و زمین هم نماینده جنبه های تکمیلی کل اند.» (همان: ۶۹۲)

در روایت (۲) از چین ین و یانگ «از بخار اولیه به وجود آمدند.» (بیرل ۱۳۸۹: ۱۷) یا این حالت از ماده کل جهان و پس از هیجده هزار سال به وجود می آید. (همان: ۱۹) در اسطوره های چین یانگ روشنی، گرم، آفتابی، و فعال است در حالی

که بین تاریکی، سرد، زنانه، سایه‌دار، منفعل و سنگین است. (بیرل ۱۳۸۹: ۱۷) ویژگی تاریکی سرد بودن آن است اما در روایت (۲) پولینزی تاریکی گرم و پرورش‌دهنده است. (همان: ۷۶)

بیشترین توضیح و شرح بسط حالت دوگانگی در اسطوره‌های ایران و مانوی اتفاق می‌افتد. در اسطوره ایران هرمزد در روشنایی زندگی می‌کند. روشنی بیکرانه است. در حالی که اهریمن ساکن در تاریکی بود و تاریکی بیکرانه بود. بین نور و تاریکی فضای حایل به نام «وای»^۱ وجود دارد. (فرننغ دادگی ۱۳۹۰: ۳۳) هر دو دنیا در مرز وای کرانه‌مند هستند و سوی دیگر بیکرانه بودند. (همان: ۳۴) در آغاز هر دو بودند و میان آنان تعارضی نبود. (هینلز ۱۳۸۹: ۱۷۷)

در اسطوره مانوی نیز این مضمون دیده می‌شود؛ پیش از آفرینش دو نیروی ازلی نور و ظلمت بودند، این دو نیرو هم پیش از آفرینش و هم در پایان جهان کاملاً از هم جدا هستند. (اسماعیل‌پور ۱۳۷۵: ۱۶) بن روشنی و بن تاریکی کرانه‌مند هستند و دوران پیش از آمیختگی آنها دوره زرین نام دارد. این دو ازلی‌اند و همیشه با یکدیگر در تضادند. نور زیبا، روشن با ایزد یکی است، و تاریکی، زشت و با اهریمن و ماده یگانه است. (همان: ۲۶) این دو نیرو در اسطوره‌های ایران و مانوی همواره بوده‌اند و هستند و خواهند بود و تا زمانی که بین این دو نیرو، تعارضی صورت نگرفت. آفرینش آغاز نشد.

آفرینش در میان آرتک‌ها محصول تقابل و تضاد است. تضادها مکمل یکدیگر هستند و همین تضاد باعث آفرینش می‌شود؛ «این مفهوم تضاد در «اومتئول»^۲ یا خداوند آفریننده بزرگ تجسم می‌یابد که خدای ثنویت است. او دارنده اصول

خلاقه مذکر و مؤنث بود و از او به عنوان زوج «توناکاتیکوتلی»^۱ و «توناکاسیواتل»^۲ (آقا و بانوی معاش ما) نیز یاد می‌شود.» (توب ۱۳۸۹: ۴۳)

در اسطوره اسکاندیناوی نوع دیگری از این حالت دوگانه وجود دارد؛ دو سرزمین به نام‌های «موسپل»^۳ و نیفل‌هایم وجود دارد. موسپل بسیار گرم و سرزمین دوم سرد و مه گرفته است. این دو سرزمین در دو طرف خالی بزرگ قرار دارند و در تلاقی گاه آنها، با آب شدن یخ‌ها آفرینش آغاز می‌شود. (پیچ ۱۳۸۷: ۷۶)

تاریکی

جهان در حال انبساط و گسترده شدن است و به نظر می‌رسد که سرعت انبساط آن در حال افزایش است. برخی دلیل این افزایش سرعت را معمایی به نام انرژی تاریک می‌نامند. هر چند وجود انرژی تاریکی فرضی محسوب می‌شود اما رایج‌ترین راه برای توضیح وضعیت آغازین در آفرینش است.

خداوند تاریکی و نور را می‌آفریند؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ (الأنعام/۱) (ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و ظلمت‌ها و نور را پدید آورد)؛ در قرآن صحبت از این است که جز خدا هیچ چیزی وجود نداشت و او همه موجودات را خلق کرد. اما در خلق موجودات سلسله مراتبی رعایت شده است؛ در آیات مختلفی از قرآن نور بعد از تاریکی خلق می‌شود؛ از جمله در آیه: (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا) (الأعراف/۵۴) (پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس

1. Tonacatecutli
3. Muspell

2. Tonacasivatel

به تدبیر جهان هستی پرداخت؛ با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است).

وجود تاریکی از شاخص‌های مشترک در بیشتر اسطوره‌ها است. در روایت (۵) از اسطوره هند اوج سیاهی و تاریکی بدین گونه بیان شده است: «در آغاز تاریکی در تاریکی نهفته بود.» (گزیده سرودهای ریگ‌ودا/ ۱۳۷۲: ۴)

همیشه نور بعد از تاریکی خلق شده است. یا به زبان دیگر، وجود تاریکی باعث آفریده و دیده شدن نور می‌شود. در اسطوره مایایی گوکوماتس در سپیده دم با هوزاکان درباره آفرینش گفت‌وگو می‌کند که نشان از وجود تاریکی در آغاز است این تاریکی تا زمان آفرینش انسان‌ها ادامه دارد و بعد از درخواست آدمیان، خدایان خورشید و ماه را خلق می‌کنند. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۹۲۸) در اسطوره اینکا بعد از بیرون آمدن آفریننده از دل تاریکی، اولین نژاد بشر در تاریکی آفریده می‌شود و در همان تاریکی بر اثر طوفان از بین برده می‌شوند. در آفرینش دوم، خورشید، ماه و ستارگان از جزیره‌ای فراخوانده می‌شوند و آسمان را نورافشانی می‌کنند. (اورتون ۱۳۹۰: ۴۵) این مضمون در میان آتک‌ها تکرار می‌شود. فرایند آفرینش در چهار دوره اول، در تاریکی صورت می‌گیرد و در دوره پنجم آفرینش، خدایان برای آفریدن خورشید، در تاریکی گرد می‌آیند. (توب ۱۳۸۹: ۵۷)

در اسطوره آفرینش قوم چین ویژگی خلأ، تاریکی است و نور در مراحل بعدی آفرینش آفریده می‌شود. (ماریوت و راپلین ۱۳۵۸: ۱۳۷) تاریک بودن خلأ در اسطوره یونان نیز تکرار می‌شود. در این اسطوره «اروس»^۱ روشنی و روز را خلق می‌کند. (همیلتون ۱۳۸۳: ۸۳) در اسطوره پیما، آفرینش در تاریکی صورت می‌گیرد و در مراحل پایانی آفرینش، آفریننده با دو بادیه آب از جسم خود، نور را ایجاد می‌کند. (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۱) همانند اغلب اسطوره‌های سرخ‌پوستی، در یوما بیشتر مراحل آفرینش در تاریکی صورت می‌گیرد؛ و بعد از مرگ آفریننده، پسر او نور را خلق می‌کند. (همان: ۸۸)

در اسطوره‌های چین از تاریکی آغازین سخنی گفته نمی‌شود، اما با توجه به اینکه از نبودن چیزی در ابتدا سخنی به میان نمی‌آید و در روایت (۳) از به وجود آمدن خورشید از نیروی کیهانی یانگ گفت‌وگو می‌شود، می‌توان به وجود تاریکی آغازین پی برد. (بیرل ۱۳۸۹: ۱۷) در اسطوره ژاپن خدایان بعد از آفریدن جزایر، «آماتراسو»^۱ را به دنیا می‌آورند؛ او را به آسمان می‌فرستند تا دنیا را روشن کند. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۷۱۵)

خالی بزرگ در اسطوره اسکاندیناوی در تاریکی قرار دارد و خدایان بعد از مثله کردن جسد «یمیر»^۲، از اخگرهای سرزمین موسپل، خورشید و ماه را ایجاد می‌کنند و آن دو را در آسمان قرار می‌دهند. (دیویدسون ۱۳۸۵: ۱۹۹) سفر پیدایش اشاره‌ای به آفرینش تاریکی نمی‌کند و تاریکی وجود ازلی دارد. زمین آفریده شده در تاریکی و در میان دریا قرار دارد. و بعد از آفریدن زمین و آسمان، روشنایی پدید می‌آید و تاریکی موجود، شب نامیده می‌شود. (بیرلین ۱۳۸۹: ۸۹)

تاریکی و آب

پیش از این در بخش آب ذکر شد که در چندین اسطوره همزمان با تاریکی، آب هم وجود دارد.

سازنده بودن تاریکی

در اسطوره‌های بررسی شده تاریکی قبل از نور وجود دارد. تاریکی سازنده است. حتی در اسطوره‌های ایران و مانوی زمانی آفرینش از حالت سکون خارج می‌شود که تاریکی به دنیای روشنی حسادت می‌برد و این حسادت، ایجاد حرکت می‌کند.

آفریننده در اسطوره قوم پیما از تاریکی به وجود می‌آید. (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۰) تاریکی اسطوره پولینزی روایت (۲) مانند زهدانی گرم است که همه چیز را در خود پرورش می‌دهد. (همان: ۷۶) از شب و تاریکی در اسطوره یونان روز به وجود می‌آید. (پین سنت ۱۳۸۷: ۱۵)

در روایت (۱) پولینزی تاریکی به عنوان شب طولانی سیاه و شوم از نیروی زندگی به وجود می‌آید، حضوری که در همه جا حس می‌شود، اما دیده نمی‌شود. این روایت از معدود روایت‌های آفرینش است که در ابتدا تاریکی وجود ندارد؛ و تاریکی و شب به وجود می‌آید. بعد از آفرینش تاریکی، زندگی و آسمان از تاریکی به وجود می‌آید و آسمان (رانگی)^۱ خورشید را می‌آفریند. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۷۴۶)

نور

در اسطوره‌های ایران، مانوی و پولینزی روایت (۱) وجود تاریکی همراه با نور توصیف می‌شود. با توجه به اهمیت نور در زندگی، در بیشتر اسطوره‌های آفرینش، روشنایی کامل‌کننده فرایند آفرینش است. در اسطوره‌های محدودی در ابتدا نور خلق می‌شود و آفرینش به کمک نور صورت می‌گیرد. در اسطوره قوم زونی «خدای آفریدگار خود را به صورت خدای خورشید در می‌آورد» (الیاده ۱۳۸۲: ۱۵۴) و به کمک گرمای شدید نور خود زمین و آسمان را می‌آفریند (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۱) در مصر و روایت هلیوپولیس، آتوم خدای خورشید است که خود تکامل می‌یابد و تاریکی آغازین را از بین می‌برد. (هارت ۱۳۸۸: ۸)

زمین و آسمان

جاندارانگاری آسمان و زمین کاربردی بسیار در اسطوره‌های اقوام گذشته دارد. این دو در فرایند آفرینش اهمیت بسزایی دارند و اغلب همه آفریده‌ها از این دو

س ۱۳ - ش ۴۷ - تابستان ۹۶ - بررسی تطبیقی-ساختاری وضعیت آغازین عالم هستی... / ۳۹

سرچشمه گرفته‌اند. اهمیت زمین در فرایند آفرینش بیشتر از خورشید است. « زمین که به یک معنا، پایه و اساس کیهان محسوب می‌شود،... پرستیده شده است که «بوده» و خود را نموده و بازخواهد نمود، می‌بخشیده و برمی‌داده و می‌ستانده است.» (الیاده ۱۳۸۹: ۲۳۸)

به نظر می‌رسد زمین-مادر و آسمان-پدر از شاخص‌ترین وجوه مشترک در اسطوره‌ها است. به غیر از اسطوره‌های مصر که زمین مذکر است و آسمان مؤنث، در اغلب اسطوره‌ها زمین مؤنث است و نقش زمین-مادر را بر عهده دارد. فارغ از جنسیت، زمین در تمامی این اسطوره‌ها نقشی انفعالی دارد و پذیرنده است. در حالی که آسمان نقش فاعلی دارد و محل زندگی خدایان است. در قوم زونی از پیوند آسمان و زمین است که بقیه هستی شکل می‌گیرد. (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۱) در اسطوره پولینزی خدایان زاده همبستری رانگی (پدر-آسمان) و «پاپاتوانوکو»^۱ (مادر-زمین) هستند. (همان: ۷۸) در اسطوره‌های یونان حتی آسمان را هم، زمین به وجود می‌آورد. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۳۶) در اسطوره اقوامی مانند چه‌ین و مودوک آسمان وجود دارد و زمین از لجن ته آب خلق می‌شود. (ماریوت و راجلین ۱۳۵۸: ۱۳۴ و ۱۳۹) بی‌نام بودن زمین و آسمان در اسطوره بابلی قابل توجه است. در این اسطوره آسمان و زمین وجود ندارند؛ زیرا که بی‌نام بودن چیزی با عدم آن یکی است. (گری ۱۳۹۰: ۴۵)

به هم پیوستگی آسمان و زمین

به هم پیوستگی زمین و آسمان در اسطوره‌ها به گونه‌های مختلف بیان می‌شود؛ در سومر این یکپارچگی به صورت «جهان کوهی بود یکپارچه که بن آن زمین و قلّه

1. Papatuanuku

آن آسمان بود» نقل می‌شود. (باجلان فرخی ۱۳۵۸: ۱۴۵) خدای آفریننده، «کو»^۱ در روایت (۱) پولینزی «با خواندن وردهایی، آو (آسمان) را از پو (زمین) جدا کرد.» (بیرلین ۱۳۸۹: ۷۶) در اسطوره هلیوپلیس زمین و آسمانی وجود ندارد و بعد از جفت‌گیری شو (خدای هوا) و «تفنوت»^۲ (الهه رطوبت) زمین مذکر و آسمان مؤنث به وجود می‌آیند. (کاوندیش ۱۳۹۰: ۱۳۴) بعدها شو، این دو را از یکدیگر جدا می‌کند. (یونس ۱۳۸۵: ۶۵)

در روایت (۲) اسطوره چین «از پوسته بالایی تخم کیهانی آسمان و زمین به وجود آمد، اما فرایند جدا شدن آنها از یکدیگر هیچ‌ده هزار سال طول کشید.» (کریستی ۱۳۸۴: ۷۴) در اسطوره ژاپن نیز آسمان و زمین به هم پیوسته هستند؛ «در آغاز آسمان و زمین توده‌ای شکل نیافته بودند» و این دو از تخم کیهانی به وجود می‌آیند. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۷۱۲)

جدا بودن آسمان و زمین

در اسطوره قوم مایا «فقط آسمان عَلم شده بود، اما زمین چهره‌ای نداشت. در زیر آسمان تنها دریا بود.» (توب ۱۳۸۹: ۷۴) در اسطوره قوم یوروبای نیجریه «جهان عبارت بود از آسمان بالای سر و آب و مرداب‌ها که در زیر قرار داشت.» (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۷۷۶) یا با نقلی دیگر «در آغاز دنیا، همه باتلاقی و متروک بود خدایان در آسمان بر فراز این باتلاق زندگی می‌کردند.» (پاریندر ۱۳۹۰: ۲۴) در اسطوره یوروبا بخش‌هایی از باتلاق به کمک شن‌های فرستاده شده از آسمان خشک می‌شود و زمین شکل می‌گیرد. (همان: ۲۵)

هوندون در روایت (۱) چین فرمانروای سرزمین میانه بود که حدّ فاصل آسمان و زمین بود. (کریستی ۱۳۸۴: ۶۷) خدا در سفر پیدایش «در ابتدا آسمانها و زمین را آفرید.» (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۸) در اسطوره زونی زمین-مادر و آسمان-پدر از آب‌های بارور شده با دو بذّر خدای خورشید به وجود می‌آیند. (همان: ۹۱)

آفریننده در مودوک به اعماق آب‌ها فرو می‌رود و مشتی لجن بیرون می‌آورد و زمین را خلق می‌کند. (ماربوت و راجلین ۱۳۵۸: ۱۳۴) در اسطوره آریکارا آسمان وجود دارد و دو اردک برای آفریدن زمین، لجن را از زیر آب بیرون می‌آورند. (بیرلین ۱۳۸۹: ۸۲)

زمین در اسطوره یونان وجود دارد. «گایا»^۱ بدون داشتن همسر و در خواب، «اورانوس»^۲ یا پدر-آسمان را زایید. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۳۶)

در تاریکی اولیه اینکایی‌ها تنها از نبودن ماه و ستارگان و خورشید صحبت می‌شود (اورتون ۱۳۹۰: ۴۳) و گویا زمین و آسمان وجود دارند. در اسطوره مانوی در طول فرایند آفرینش، مهرایزد زمین و آسمان را از تن و پوست دیوان می‌سازد. (اسماعیل‌پور ۱۳۷۵: ۲۸)

زمان بی‌کرانه

«زمانی که هیچ چیز نبود» عبارتی است که به انواع مختلف در اسطوره‌های آغازین بیان می‌شود. این زمان «زمان قدسی و ضد زمان دنیوی است.» (الیاده ۱۳۸۹: ۳۵۶)

همان زمانی است که در آیین‌ها و مراسم‌های دینی اعاده می‌شود و با تکرار مسائل آفرینش در اسطوره‌ها انسان را وارد زمان بیکران می‌کنند. از نظر انسان اسطوره‌ای این زمان سپری نمی‌شود و نخواهد شد، بلکه باید بدان «همچون زمان حاضر و

آینده نیز اندیشید.» (الیاده ۱۳۸۹: ۳۷۲) این زمان ازلی و ابدی است و در آن همه چیز ممکن است و چون امکان اتفاق هر چیزی وجود دارد، شروع آفرینش نیز در آن قرار دارد. «زمان واقعیّت و جوهر مستقلی است که محیط به عالم است و علت هرگونه تغییر و تبدیل و هر نوع ایجاد و انهدام است. زمان واقعیّتی است عینی و نه ادراک ذهنی، و مانند جوهرهای اثیر و هوا، یکپارچه، تجزیه‌ناپذیر و نامتناهی و اساس هر گونه تغییر و تبدیل است.» (شایگان ۱۳۸۹: ۵۱۴)

در اغلب اسطوره‌ها از منشأ زمان سخنی گفته نمی‌شود. در ایران این زمان بیکرانه است. (فرنخ دادگی ۱۳۹۰: ۳۳) آفرینش بنابر باور ایرانیان باستان در محدوده «چهار دوره سه هزار ساله اتفاق می‌افتد. در سه هزار سال اول که جهان مینوی است، هنوز نه مکان هست و نه زمان و جهان در این دوران فارغ از ماده و حرکت.» (آموزگار ۱۳۸۰: ۱۳) زمان اسطوره‌ای با زمان تقویمی تفاوت‌های اساسی دارد. این زمان در اسطوره‌ها فقط بازگوکننده وقایع متوالی و پی‌درپی نیست، بلکه مبین فرسودگی و عدم ثبات عناصر، همچنین سیر تحولی آنها در جهت مرگ و تجدید حیات کم و بیش همیشگی است. (مناسک و سویمی، بی تا: ۲۱)

در اسطوره اسکاندیناوی از زمان بسیار دور برای شروع آفرینش یاد می‌کنند. (پیچ ۱۳۸۷: ۷۵) زمان پیش از آفرینش در اسطوره مانوی با دو نیروی ازلی تاریکی و نور همراه است. (اسماعیل‌پور ۱۳۷۵: ۱۶) در قوم اینکا برای زمان نیز آغازی در نظر می‌گیرند «در آغاز زمان همه جا تاریک بود.» (اورتون ۱۳۹۰: ۴۳) این جمله در اسطوره چین روایت (۵) نیز دیده می‌شود؛ «در آغاز زمان، کل ماده موجود در جهان شبیه یک تخم مرغ بوده است.» (بیرل ۱۳۸۹: ۱۹)

در بابل از زمان ازلی صحبتی نیست، اما «تیامت و آپسو دو موجود ازلی نآفریده هستند.» (ساندرز ۱۳۸۲: ۸۵) مردوک زمان دنیوی را آفرید؛ «مردوک سال را تقویم کرد و از هر سال دوازده ماه برآورد.» (گری ۱۳۹۰: ۵۰)

در میان سرخ‌پوستان مودوک «ماهئو روح همه در زمان بی‌انجام به حرکت درآمد و چنان دید که نیرویش را به کار گیرد.» (ماریوت و راجلین ۱۳۵۸: ۱۳۶) در آریکارا، در پهنه آبی بیکران زیر آسمان، دو اردک از زمان ازل در حال شنا کردن هستند. (بیرلین ۱۳۸۹: ۸۲) این زمان بی‌آغاز در اسطوره یونان نیز دیده می‌شود؛ «تمام خدایان یونان از مادری زاده می‌شوند، اما همه آنان در زمانی بی‌آغاز و انجام زندگی می‌کنند و همه نامیرا هستند.» (پین سنت ۱۳۸۷: ۸۳)

آزتک‌ها از زمان صحبت نمی‌کنند، اما فرایند آفرینش آنها به گونه‌ای است که این زمان ابتدا و انتها ندارد قبل از دنیای ما، دنیاهای دیگری وجود داشته است. (توب ۱۳۸۹: ۴۷) دوری بودن زمان و اینکه دنیای ما ادامه دنیاهای دیگر است، در اغلب اسطوره‌های هند (روایت‌های ۳، ۴، ۶، ۷) نیز دیده می‌شود.

هوا

حضرت علی در نهج‌البلاغه اشاره می‌کند که خداوند در فرایند آفرینش، دو باد بر آب‌ها مسلط می‌کند. خداوند در تندباد اول حد و مرز آب‌ها را مشخص کرد و در طوفانی دیگر از امواج ایجاد شده بر روی آب، هفت آسمان را پدید آورد. (نهج‌البلاغه: خطبه ۱: ۳۵)

هوا یا باد در فرایند آفرینش تعدادی از اسطوره‌ها دیده می‌شود. در اسطوره آفرینش هلیوپلیس مصر «شو (خدای هوا) با تغنوت (الهه رطوبت) به هم پیوستند و زمین و آسمان را به وجود آوردند.» (کاوندیش ۱۳۹۰: ۱۳۴) زمین و آسمان به نام «گب»^۱ و «نوت»^۲ «در هم خفته بودند و به دستور آتوم و به وسیله شو از یکدیگر جدا شدند.» (هارت ۱۳۸۸: ۱۱)

در اسطوره هرمولپیس نیز به این اتفاق اشاره شده است؛ «نون را کرانه‌ای نبود و در آغاز، همه کیهان را پر کرده بود. نون، شو (هوا) را در خود داشت، هوایی که آسمان را از زمین جدا می‌کرد.» (ایونس ۱۳۸۵: ۵۳) در این اسطوره حتی «آمون، باد یا هوا و دربردارنده نیرویی است که برانگیزاننده آب‌ها از سکون و ایستائی است.» (ایونس ۱۳۸۵: ۴۶)

در اسطوره سومر نیز خدای هوا، بین زمین و آسمان را پر می‌کند و آنها را از یکدیگر جدا می‌سازد. «انلیل^۱ (خدای هوای) میان «آن»^۲ و «کی»^۳ قرار گرفت. و چنین بود که آن و کی (آسمان و زمین) از هم دور شدند.» (باجلان‌فرخی ۱۳۵۸: ۱۴۵) در ژاپن فرایند آفرینش با زاده شدن باد کامل می‌شود و باد با راندن مه از روی جزایر، ژاپن را از تیرگی بیرون می‌آورد. (پیگوت ۱۳۸۴: ۱۵)

وجود خلأ و آفرینش از هیچ (بی‌شکلی)

خلأ و نبودن چیزی در آغاز نوعی پاسخ به این سؤال است که آفریده‌ها از چه چیزی خلق شده‌اند؟ و آفرینش از خلأ، شاید نوعی پاسخ فلسفی به این سؤال بوده است. بی‌شکلی، بی‌نام بودن و نبودن هیچ چیز از دیگر پاسخ‌ها به سؤال آغازین است. خداوند در قرآن از واژه «بدیع» برای بیان آفریدن زمین و آسمان استفاده می‌کند: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (البقره/۱۱۷) و (الأنعام/۱۰۱)؛ «بدیع» از نام‌های خداوند است این واژه از ریشه «بدع» به معنی ایجادِ ابتکاری است. باید دانست هر ایجادِ ابداع نیست، بلکه ابداع آن است که بدون سابقه و بدون پیروی از دیگران باشد. (قرشی ۱۳۵۲: ۱۷۱) با توجه به معنی واژه بدیع، خداوند نیز بر آفریدن از هیچ تأکید دارد.

نکته اول در این فرایند بی‌شکلی ماده اولیه جهان است که این بی‌شکلی تفاوتی با نبودن چیزی و هیچ ندارد. هوندون در روایت (۱) از اسطوره چین همان بی‌شکلی

است که با آذرخشی از بین می‌رود و شکل و نظم به وجود می‌آید. (کریستی ۱۳۸۴: ۷۰) آفرینش از هیچ، مضمونی است که کمتر در اسطوره‌ها وصف می‌شود. در اسطوره‌ها، پرسش‌های فلسفی درباره خاستگاه جهان کمتر مطرح است.

آفرینش از هیچ در برخی از اسطوره‌ها دیده می‌شود؛ سرخ‌پوستان چهین (ماریوت و راجلین ۱۳۵۸: ۱۳۶) و اسکاندیناوی (پیچ ۱۳۸۷: ۷۵) بر نبودن چیزی در آغاز تأکید دارند. در اسطوره‌های چین بی‌نام بودن مساوی نبودن چیزی است؛ در روایت (۴/۱) چین این نبودن چیزی بدین صورت بیان می‌شود: «همه چیز در حالت «وو»^۱ بود.» (قرایی ۱۳۸۸: ۶۷) در بابل بی‌نام بودن مساوی نبودن است. (گری ۱۳۹۰: ۴۵) این ویژگی آغازین در اسطوره پولینزی روایت (۱) نیز بیان می‌شود؛ در این اسطوره، در مراحل ابتدایی آفرینش هیچ چیز مادی وجود ندارد و بعد از خلق شدن تاریکی در یک فرایندی کاملاً ذهنی و غیرمادی، آسمان و زمین خلق می‌شوند و با جفت‌گیری این دو، خدایان پا به عرصه هستی می‌گذارند. (بیرلین ۱۳۸۹: ۷۹)

وجود خلأ در آغاز بیانی دیگر از نبودن چیزی است. این خلأ کاملاً تاریک است و چیزی در درون آن وجود ندارد. در اسطوره چهین بعد از آن که آفریننده خواست آفریده‌های خود را ببیند، روشنایی را پدید آورد. (ماریوت و راجلین ۱۳۵۸: ۱۳۷) خلأ در یونان نیز تاریک است. (همیلتون ۱۳۸۳: ۸۳) در روایت یونانی آفرینش، درون خلأ نخستین که هرج و مرج نام گرفته بود، سه موجود فناپذیر پدیدار شدند: گایا (مادر زمین) «تارتاروس»^۲ و سومین اروس (عشق) (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۳۶) در اسکاندیناوی فقط خالی بزرگ بود. (همان: ۴۰۲) چین-روایت (۴/۱) از وو که تهی بود «یو»^۳ به وجود آمد. (قرایی ۱۳۸۸: ۶۷) خلأ منشأ رویش زندگی است؛ در اسطوره پولینزی، از نیستی نیروی زندگی و رویش در خلأ به وجود آمد. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۷۴۶)

1. Wu (نبود)

2. Tartarus

3. Yu (بود)

								*				*		*	*		ممفیس
								*		*		*	*	*	*		تیس
			*					*				*				*	یوروبا
*		*						*	*			*				*	اسکانه یناوی
*		*						*			*				*		یونان
*								*			*				*		زونی
								*	*		*	*			*		یوما
			*					*			*	*			*		مودوک
			*					*			*	*			*		مایا
		*						*			*				*		آزتک
		*	*					*			*				*		آریکارا
*			*					*			*	*			*		چپین
		*						*			*				*		اینکا
								*			*				*		پیمما
																*	پولیانو س
											*					*	پا پاگو س
*					*	*		*							*		پولینزی ۱ -
		*				*		*	*	*	*	*		*	*	*	پولینزی ۲ -
۱۲	۳	۱۳	۶	۱	۲	۵	۲	۲۳	۶	۹	۷	۲۵	۷	۶	۱۳	۱۹	فراوانی

نتیجه

اغلب اسطوره‌ها درگیر مسائل فلسفی نبوده‌اند و فرایند آفرینش را به ساده‌ترین زبان بیان کرده‌اند. علی‌رغم سادگی ظاهری اسطوره‌ها، نکات مطرح شده در آنها، در طول سالیان پاسخ‌گوی پیچیده‌ترین سؤالات بشری بوده است. اسطوره‌های آفرینش هر چه به مسائل دینی و ذهنی نزدیک‌تر می‌شوند، در برابر پرسیدن سؤالات پیچیده انسان، مانع ایجاد می‌کنند؛ در اسطوره‌های مصر، مصریان را حتی از پرسیدن معنای نام آفریننده باز می‌دارند. اما در اسطوره‌هایی که ارتباط خود را با طبیعت قطع نکرده‌اند و ذهنی نشده‌اند پرسیدن هر نوع سؤال مجاز است و برای هر سؤال

جوابی وجود دارد. این جواب‌ها را با مراسم‌های آیینی همراه می‌کردند و با تکرار آن در هر سال نوعی فرایند آفرینش را تکرار می‌کردند و با تکرار آن همه چیز از نو شروع می‌شد.

با توجه به شاخص‌های بررسی شده در این مرحله از اسطوره‌ها می‌توان به این نتایج دست یافت:

۱- در بیشتر روایت‌های اسطوره‌ای تضادهایی وجود دارد؛ وقتی در روایت (۵) هند صحبت از نبودن چیزی می‌شود، بلافاصله از وجود آب سخن گفته می‌شود. در اسطوره ژاپن بی‌شکلی شبیه یک تخم است که بیانی پارادوکسی است. نبودن چیزی یعنی هیچ، اما در یونان این هیچ دارای هرج و مرج است. خلأها دچار آشفته‌گی هستند. نون اقیانوس آغازین است که آفریننده از آن به وجود می‌آید، اما در هرموپلیس، نون بیکران، هیچ، هیچ‌جا و تاریکی نام دارد. همین اقیانوس نماد ناموجودی است.

ذهن انسان اولیه در پاسخ دادن به سؤال‌های خود تلاش زیادی کرده است، اما نتوانسته به روالی منطقی در پاسخ‌های خود دست یابد.

۲- با وجود پیشرفت‌های شگرفی که در زمینه‌های گوناگون دانش و فلسفه نصیب انسان شده است، هنوز وی از چگونگی جهان آغازین و پیدایش آن چیز دقیقی نمی‌داند و هنوز هم به نظر می‌رسد قانع‌کننده‌ترین جواب‌ها را باید در اسطوره‌ها جست. امروزه برخی از پاسخ‌های اسطوره‌ای با یافته‌های علمی جدید منطبق هستند.

۳- وجود آفریننده یا به وجود آمدنش در آغاز آفرینش، از مهم‌ترین ویژگی اسطوره‌ها است. توانایی‌های آفریننده آفرینش را به سرانجام می‌رساند، هر چند در این مسیر از دیگر موجودات کمک می‌گیرد. تنها در اسطوره‌های چین آفریننده‌ای وجود ندارد و همه چیز را دائو هدایت می‌کند. در این اسطوره‌ها پدیده‌های جهان به راه خود می‌روند و کمال آنها هم، در آن است.

۴- تاریکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زمان آغاز آفرینش است. وجود تاریکی با توجه به یافته‌های امروزی علم قابل توجه است. امروزه تاریکی را دارای انرژی می‌دانند، هر چند وجود این انرژی فرضی محسوب می‌شود، رایج‌ترین راه برای توضیح وضعیت آغازین در آفرینش است. این انرژی دارای قدرتی است که گاهی آفریننده اصلی نیز از آن به وجود آمده است. این تاریکی وجودی مبهم است. در بیان ویژگی خلأ و نبودن چیزی باز از تاریکی صحبت می‌شود.

۵- بی‌نظمی، آشوب آغازین برای شروع آفرینش ضروری است. تمام فرایند آفرینش در اغلب اسطوره‌ها نحوه رسیدن به نظم از آشوب اولیه است.

۶- وجود آب از عناصر اصلی در آفرینش به حساب می‌آید. اهمیت آب تا آنجا است که بعضی از اسطوره‌ها آفریده شدن خدا را از آب دانسته‌اند. در این اسطوره‌ها زمین از آب به وجود می‌آید.

۷- وجود همزمان زمین و آسمان، یا وجود هر یک به تنهایی نیز از تکرار زیادی در اسطوره‌ها برخوردار است. در تعدادی از اسطوره‌ها آسمان وجود دارد و زمین خلق می‌شود. اما این باعث نمی‌شود اهمیت زمین در فرایند آفرینش در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار بگیرد. اغلب اولین موجود خلق شده، زمین است و با آفرینش زمین، خلقت جهان نظم و سیاقی مشخص پیدا می‌کند. در اسطوره‌هایی که باشندگان قبل از زمین خلق شده‌اند، متوجه این نقص اساسی بوده‌اند که نبود زمین یعنی کامل نبودن خلقت. در این اسطوره‌ها باشندگان درخواست آفرینش زمین را دارند تا بتوانند زندگی کنند.

در اسطوره‌هایی مانند پولینزی، یونان، زونی و ... آفرینش با هم‌بستری زمین و آسمان صورت می‌گیرد. جفت آغازین آسمان و زمین گستره‌ای بسیار در میان اسطوره‌ها دارد. (ر.ک. الیاده ۱۳۸۹: ۲۳۸)

نکته دیگر که باید در نظر داشت، این است که زمین تنها در اسطوره‌های مصر مذکر است، اما علی‌رغم مذکر بودن آن در اسطوره‌های مصر و مؤنث بودن آن در دیگر اسطوره‌ها، زمین همیشه نقش انفعالی داشته است. زمین نقش زهدان را در

اسطوره‌ها برعهده دارد. در اسطوره‌ای سرخ‌پوستی تمام موجودات از شکاف‌های زمین و غارها بیرون می‌آیند.

۸- زمان شروع آفرینش در اغلب اسطوره‌ها نامفهوم است. زمان ازلی، زمان بی‌آغاز... از ترکیب‌هایی است که برای بیان زمان پیش از آفرینش استفاده شده است. زمان ازلی خود واژه‌ای مبهم است و همین به ابهام زمان شروع آفرینش افزوده است.

۹- در شاخص‌هایی چون آفریده شدن موجودات از آب، وجود ظلمت، آفریدن شدن موجودات با سخن و آفرینش از هیچ... اشتراک‌هایی با بعضی از روایت‌های کتب آسمانی وجود دارد. به نظر می‌رسد اشتراک‌ها بیان‌کننده این موضوع باشد که همه انسان‌ها دارای انگیزه‌ها و اهداف مشترک هستند. همین اصل مشترک، دغدغه‌هایی مشترک برای انسان به همراه دارد. مباحثی چون کهن‌الگوهای یونگ تلاشی برای شرح این ویژگی است.

۱۰- در کنار تأثیرپذیری اسطوره‌های اقوام مختلف از یکدیگر، همه اسطوره‌ها متأثر از محیطی هستند که در آن ایجاد می‌شوند. تأثیرپذیری از محیط جغرافیایی شاخص مهمی در تفاوت اسطوره‌ها از یکدیگر است. آب اهمیت زیادی در زندگی انسان دارد. سرزمین ژاپن مجموعه‌ای از جزایر مختلف در میان آب‌های بیکران است. در اسطوره ژاپن حتی خدا نیز از نبی به وجود می‌آید که در این اقیانوس سبز می‌شود. وجود آب در اسطوره‌های ایران، نیز برگرفته شده از جغرافیای ایران است. طبیعت خشک ایران باعث شده است عنصر آب در همه جای اسطوره حضور داشته باشد. وجود آب در اسطوره اسکاندیناوی به صورت یخ ظاهر می‌شود و این نیز نتیجه انعکاس جغرافیای منطقه در این اسطوره است. ولی آنچه بیشتر در وضعیت پیش از آفرینش جلوه می‌کند، اشتراکات است. گویی مبهم بودن این نقطه در آفرینش، از اشتراکات ذهنی همه انسان‌ها است و این ابهام با بیان نکاتی چون تاریکی و آشوب... آشکار می‌شود. بیشترین تأثیر محیط در بیان اسطوره‌ای در مرحله آفرینش اتفاق افتاده است و دو نقطه «پیش از آفرینش» و «مرگ» درگیر کلی‌گویی هستند.

پیوست

جدول شماره (۱) وضعیت آغازین هستی در اسطوره ژاپن

وضعیت آغازین هستی
در آغاز آسمان و زمین توده‌ای شکل نیافته بودند.
و شبیه تخم مرغی بی‌شکل بودند.
آن بخش که سبک‌تر و روشن‌تر بود بالا قرار گرفت و به آسمان بدل شد.
پاره سنگین‌تر و غلیظ‌تر زیر قرار گرفت و زمین شد.
قطعه زمین‌های چندی، مثل ماهی‌ای در فضا شناور و معلق پدیدار شدند. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۷۱۲)
نبی استوار از اقیانوس روغنی آغازین سر برآورد و به خدایی بدل شد. (پیگوت ۱۳۸۴: ۱۵)

جدول شماره (۲) وضعیت آغازین هستی در اسطوره پولینزی

اسطوره	وضعیت آغازین هستی
روایت ۱	در آغاز جز اندیشه هیچ چیزی نبود.
	اندیشه پایدار مانده بود آنگاه به شعور بدل شد.
	سرانجام شکل علاقه به آفرینش را یافت.
	از نیستی نیروی زندگی و رویش در خلأ به وجود آمد.
روایت ۲	بعد از مدتی شب طولانی، سیاه و شوم از نیروی زندگی به وجود آمد.
	حضورى که در دنیای هستی تهی حس می‌شد، ولی دیده نمی‌شد.
	از شب زندگی به وجود آمد. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۷۴۶)
	کل کاینات طبیعتی دوگانه دارد.
	یک وجه آن آو یا نور، روز، آسمان و اصل مذکر است.
سمت مقابل آن پو یا تاریکی، شب، زمین و اصل مؤنث است.	
تاریکی پو مانند زمین یا زهدان، گرم و پرورش‌دهنده است.	
در آغاز فقط یک آشوب بزرگ آبی وجود داشت،	
تا آنکه خدای آفریننده، کو، با خواندن وردهایی او را از پو جدا کرد. (بیرلین ۱۳۸۹: ۷۶)	

جدول شماره (۳) وضعیّت آغازین هستی در اسطوره‌های بین‌النهرین

اسطوره	وضعیت آغازین هستی
بابل	آسمان و زمین بی‌نامند.
	به جز آپسوی آغازین هستی بخش وجود و تیامت زاینده و مادر همه، هیچ نبود. آپسو نشان‌دهنده آب‌های شیرین و تیامت نشان‌دهنده آب‌های شور است.
	هیچ خدایی به هستی نیامده بود.
	آب‌ها درهم شده و تنی واحد داشتند. (گری ۱۳۹۰: ۴۵)
	تیامت و آپسو دو موجود ازلی نآفریده هستند. (ساندرز ۱۳۸۲: ۸۵)
	از آمیزش این نام‌ها نخست مومو شکل گرفت. آن‌گاه بود که خدایان در درون آنان [آپسو و تیامت] شکل گرفتند. (گری ۱۳۹۰: ۴۵)
سومر	نم‌مو خدایانوی دریا زاینده آسمان و زمین و مادر خدایان است. (باجلان‌فرخی ۱۳۵۸: ۱۴۶)
	جهان کوهی بود یکپارچه که بن آن زمین و قله آن آسمان بود. (همان: ۱۴۵)

جدول شماره (۴) وضعیّت آغازین هستی در اسطوره‌های مانوی و ایران

اسطوره	وضعیت آغازین هستی
مانوی	پیش از آفرینش دو نیروی ازلی نور و ظلمت بودند، چونان که همواره بودند و هستند و خواهند بود.
	این دو نیرو هم پیش از آفرینش و هم در پایان جهان کاملاً از هم جدایند. (اسماعیل‌پور ۱۳۷۵: ۱۶)
	بُن روشنی از بالا، یعنی از بهشت روشنی، به هر سو گسترده است، مگر از سوی پایین.
	و بُن تاریکی از پایین به هر سو گسترده است، به جز از سوی بالا.
	این دو بن ازلی‌اند و همیشه با یکدیگر در تضادند.
	نور زیبا، روشن با ایزد یکی است، و تاریکی، زشت و با اهریمن و ماده یگانه است.
	شهریار بهشت روشنی پدر بزرگی یا زروان است.
	بهشت روشنی از پنج گوهر تشکیل شده است که عبارت‌اند از «فروهر»، هوا، روشنی، آب و آتش.»

شهریار جهان تاریکی اهریمن است. (همان: ۲۶)	
هرمزد زمانی بیکرانه در روشنی بود.	ایران
روشنی گاه و جای هرمزد بود روشنی بیکرانه بود.	
زمان بیکرانه بود.	
هرمزد و گاه و دین و زمان بهی بودند، هستند و خواهند بود.	
اهریمن ساکن در تاریکی بود. سرشت او میل به نابودی داشت. تاریکی بیکرانه بود.	
میان این دو، فضای خالی بود که وای نام داشت و آمیزش دو نیرو بدو بود. (فرنیغ دادگی ۱۳۹۰: ۳۳)	
روشنی و تاریک تنها در مرز وای کرانه‌مند بودند. در دو سوی دیگر بیکرانه بودند. (همان: ۳۴)	
هرمزد جاودانی و اهریمن زوال‌پذیر و روزی نابود می‌شود.	
و نیروی هر یک در برابر دیگری محدود است.	
در آغاز هر دو بودند و میان آنان تعارضی نبود. (هینلز ۱۳۸۹: ۱۷۷)	

جدول شماره (۵) وضعیت آغازین هستی در اسطوره‌های اروپا

وضعیت آغازین هستی	اسطوره
<p>روزگاری بسیار دور بود.</p> <p>زمانی که هیچ چیز نبود نه شن نه دریا نه امواج سرد و نه زمین و نه آسمان و در هیچ کجا رشدی نبود. (پیچ ۱۳۸۷: ۷۵)</p> <p>فقط خالی بزرگ بود؛ گینونگاکاپ. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۴۰۲)</p> <p>سرزمین نیفل‌هایم سرد و مه گرفته و موسپل (خانه ویرانگر) گرم در دو طرف خالی بزرگ بودند. (پیچ ۱۳۸۷: ۷۶)</p> <p>دوازده رود از نیفل‌هایم سرچشمه می‌گرفتند و به شکاف بزرگ می‌ریختند و یخ می‌زدند. (همیلتون ۱۳۸۳: ۴۳۱)</p> <p>همه جا در تاریکی قرار داشت. (دیویدسون ۱۳۸۵: ۱۹۹)</p>	اسکاندیناوی
<p>از درون خلأ نخستین که هرج و مرج نام گرفته بود، سه موجود فناپذیر پدیدار شدند: گایا (مادر زمین) تارتاروس و سومین اروس (عشق). (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۳۶)</p> <p>نخست کائوس (آشفتگی) بود و زمین. (پین سنت ۱۳۸۷: ۱۵)</p>	یونان

جدول شماره (۶) وضعیّت آغازین هستی در اسطوره‌های چین

اسطوره	وضعیت آغازین هستی
روایت ۱	هوندون موجودی آشفته و متراکم است که فاقد چهره یا هر نوع سوراخی در چهره است. (بیرل ۱۳۸۹: ۱۶)
روایت ۲	فرمانروای سرزمین شمال، هو و فرمانروای سرزمین جنوب، شو (به معنی خدا) نام داشتند. هوندون (بی‌نظمی) فرمانروای سرزمین میانه بود که حدّ فاصل آسمان و زمین بود. (کریستی ۱۳۸۴: ۶۷)
روایت ۳	بی‌نظمی (کائوس)، در پیش از پیدایی آسمان و زمین، به گونه تخمی است. که پانگو از آن زاییده می‌شود. (کریستی ۱۳۸۴: ۷۴)
روایت ۴	پیش از آنکه جهان آغاز شود، فقط گستره بی‌شکلی از بخار وجود داشت. از این عنصر اولیه نیروهای بین تولید می‌شود که تاریک، سرد، سایه‌دار، سنگین، زنانه و منفعل است. و نیروی یانگ تولید می‌شود که گرم، آفتابی، اثیری، مذکر و فعال است. تاریکی وجود دارد و نیروی کیهانی یانگ، نور و گرما را وجود می‌آورد. (بیرل ۱۳۸۹: ۱۷)
روایت ۵	همه چیز در حالت وو بود. از وو که تهی بود یو به وجود آمد. دائو انتقال از وو به یو را امکان‌پذیر می‌سازد. (قرایی ۱۳۸۸: ۶۷)
روایت ۶	در آغاز زمان، کل ماده موجود در جهان شبیه یک تخم مرغ بوده است. پس از هیجده‌هزار سال این ماده کلی و اثیری به یانگ و یین تجزیه شد. (بیرل ۱۳۸۹: ۱۹)

جدول شماره (۷) وضعیّت آغازین هستی در اسطوره‌های آفریقا

اسطوره	وضعیت آغازین هستی
	در تاریکی، اقیانوس بی‌کرانه‌ای از آب ساکن (راکد) وجود داشت به آن اقیانوس نو یا نون می‌گفتند. (هارت ۱۳۸۸: ۸)

<p>نون را آغاز و انجامی نبود. همه‌جاگیر بود همانند تخم کیهانی بود. (ایونس ۱۳۸۵: ۵۳)</p>	
<p>این اقیانوس نماد ناموجودی پیش از آفرینش است. (هارت ۱۳۸۸: ۸)</p>	<p>هلیوپلیس</p>
<p>همه آفرینش در آن نهان بود. (ایونس ۱۳۸۵: ۵۳)</p>	<p>(مصر)</p>
<p>آتوم از نون برخاست.</p>	
<p>آتوم خواست باشد و خود را آفرید یا که خود فرزند آتوم بود. (همان: ۳۹)</p>	
<p>پتاه مسئول شکل دادن به خدایان و خورشید و به بار نشاندن سبزیجات است.</p>	
<p>(هارت ۱۳۸۸: ۱۷)</p>	<p>ممفیس</p>
<p>پتاه همانا نون و پدری است که آتوم را آفرید و مادر آتوم «نونت»^۱، مؤنث نون، بود.</p>	<p>(مصر)</p>
<p>پتاه نه فقط آفریننده زمین که خود آفریده است. (ایونس ۱۳۸۵: ۱۷)</p>	
<p>نون دریای بیکران دربردارنده آشفستگی، و تاریکی است.</p>	
<p>نون را کرانه‌ای نبود و در آغاز همه کیهان را پر کرده بود. نون شو، هوا را در خود داشت، هوایی که آسمان را از زمین جدا کرد. نون «بی‌کران»، «هیچی»، «هیچ جا» و «تاریکی» نام داشت.</p>	
<p>آمون، باد یا هوا و دربردارنده نیرویی است که برانگیزاننده آب‌ها از سکون و ایستایی است.</p>	
<p>آفرینندگی در نون نهفته است و آمون نیرویی است که نون را به حرکت در می‌آورد. (همان: ۴۶)</p>	<p>هرموپلیس</p>
<p>جهان در آغاز در یک تخم کیهانی نهفته بود. تخم کیهان از غازی آسمانی زاده شد</p>	<p>(مصر)</p>
<p>که برای نخستین بار سکوت جهان را بر هم زد و هم بدین دلیل «غدغد کننده عظیم»^۲ نام گرفت.</p>	
<p>تخم غاز بزرگ دربردارنده نور یا رع بود و رع خدایی بود که جهان را آفرید.</p>	

در روایتی دیگر کیهان تخم دربردارنده هوا است. (همان: ۴۸)	
آمون خود را آفرید، او را نه پدری بود و نه مادری و نه خدای دیگری بود که او را بیافریند.	
آمون ناپیدا بود و زاده در نهران. (ایونس ۱۳۸۵: ۴۹)	
آمون آن نخستین است که نخستین‌ها را به وجود می‌آورد.	
جهان تاریک بی‌صدا و بی‌حرکت بود.	تیس
صحنه جهان فرورفته در سکوتی مرگبار است که ناگهان قارقار گوشخراش یک غاز بزرگ در آن طنین انداز می‌شود.	(مصر)
این صدا چشم‌ها را می‌گشاید و باعث جبار و جنجال در جهان می‌شود.	
آمون در هیأت این غاز اولیه با صدای گوشخراشی کل فرایند آفرینش را به حرکت درمی‌آورد. (هارت ۱۳۸۸: ۲۵)	
در آغاز دنیا همه باتلاقی و متروک بود.	
اولورون و خدایان دیگر در آسمان، فراز باتلاق بزرگ زندگی می‌کردند.	یوروبا
گاه‌گاه برای بازی و تفریح به باتلاق متروک می‌آمدند.	(نیجریه)
هنوز اما بر زمین انسانی نبود چرا که خاکی وجود نداشت. (پاریندر ۱۳۹۰: ۲۴)	

جدول شماره (۸) وضعیت آغازین هستی در اسطوره‌های هند

اسطوره	وضعیت آغازین هستی
	اقیانوس آغازین بود.
روایت ۱	پرچاپتی از اقیانوس آغازین برخاست به پیرامون خویش نگاه کرد و گریست. (ایونس ۱۳۸۱: ۵۱)
	تخم نخستین کیهانی و برهما وجود دارند.
روایت ۲	برهما تخم نخستین کیهانی را می‌شکافت تا جهان را دوباره حیات بخشد. (روزنبرگ ۱۳۸۶: ۶۳۲)
	سرور جهان هزار سال بر تخمی کیهانی و بر اقیانوس آغازین خفته است.

<p>از ناف سرور جهان نیلوفری به درخشندگی هزار خورشید سر بر می‌زند و همه جهان را در بر می‌گیرد.</p> <p>برهما از درون نیلوفر، خودآفریده و متأثر از قدرت‌های سرور جهان، پدیدار می‌شود.</p> <p>برهما آفرینش را آغاز می‌کند. (ایونس ۱۳۸۱: ۴۶)</p>	<p>روایت ۳</p>
<p>مانو انسان فرزانه‌ای است که پس از انحلال بزرگ که در پایان هر دوره از عمر رخ می‌دهد زنده می‌ماند تا دیگر بار جهان را هستی ببخشد.</p> <p>مانو روح خود آفریده‌ای است که با آرزوی آفرینندگی آفریده می‌شود.</p> <p>مانو نخست نارا (اقیانوس آغازین) را از تن خویش آفرید.</p> <p>دانه‌ای در اقیانوس آغازین می‌افشاند و از آن تخمی زرین و و درخشان چون خورشید پدید می‌آید.</p> <p>پس روحی خود آفریده که او را «نارایانا»^۱ (برهما) می‌نامند در درون تخم جای گرفت. (ایونس ۱۳۸۱: ۵۰)</p>	<p>روایت ۴</p>
<p>آن هنگام نه نیستی بود، و نه هستی؛ نه هوایی (جوی) بود، و نه آسمانی که از آن برتر است.</p> <p>آن هنگام نه مرگ بود، و نه زندگی جاویدی، و نه نشانه‌ای از شب و روز.</p> <p>به نیروی ذات خود، فرد یگانه بی حرکت (باد) تنفس می‌کرد؛</p> <p>جز او هیچ چیز وجود نداشت.</p> <p>در آغاز تاریکی در تاریکی نهفته بود.</p> <p>هیچ علامت مشخصی نبود، همه جا آب بود.</p> <p>آن فرد به نیروی حرارت به وجود آمد.</p> <p>در ابتدا خواهش (خواستن) در آن فرد پیدا شد؛</p> <p>آن اولین بذر بود که فکر محصول آن است. (گزیده سرودهای ریگ‌ودا / ۱۳۷۲: ۴)</p>	<p>روایت ۵</p>
<p>برهما تنها است.</p>	

<p>در آغاز چیزی وجود نداشت، جز «خود بزرگ» که همان برهمن بود. برهمن به اطراف خود نگاه کرد و چیزی ندید. او ترسید. (بیرلین ۱۳۸۹: ۴۵) برهمن به هیأت برهما یا آفریننده درآمد. او آرزو کرد که کسی در کنارش باشد. (همان: ۵۵)</p>	<p>روایت ۶</p>
<p>در آغاز هر گردش دورانی آفرینش، آب‌های سیلابی بزرگ، جهان را در خود می‌گیرد. تخم زرین جهان (نماد آتش) هزار سال برآب‌ها شناور بود. پس از هزار سال تخم زرین جهان منفجر شد. پوروشا درون تخم کیهان تنها بود و با خود سخن می‌گفت. و سرور جهان از آن پدیدار شد سروری که روح او همانا روح جهان بود. و هم آنگاه که از تخم برآمد به پیرامون خود نگریست و احساس تنهایی کرد. پوروشا با این اندیشه که تنها موجود جهان است، خود را تسلی داد و ترس از میان برخاست. پوروشا شادمان نبود، پس آرزو کرد جز او دیگری نیز باشد. و چنین بود که خود را به دو نیمه کرد: نیمه‌ای نر و نیمه‌ای ماده. و بدان دلیل که یک نبود، با نیمه دیگر خود جفت شد. (ایونس ۱۳۸۱: ۴۳)</p>	<p>روایت ۷</p>

جدول شماره (۹) وضعیت آغازین هستی در اسطوره‌های سرخ‌پوستان

اسطوره	وضعیت آغازین هستی
<p>زونی</p> <p>آوونا ویلوونو، خدای خورشید، تنها خدای آفریدگار و سازنده در بر گیرنده همه چیز بود. او در خلأ جهانی تنها بود. (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۱) در آغاز چیزی جز رطوبت نبود. آوونا ویلوونو خود را به شکل خورشید درآورد. (الیاده ۱۳۸۲: ۱۵۴)</p>	
<p>یوما</p> <p>در آغاز چیزی جز آب و تاریکی وجود نداشت. کوکومات، آفریننده، زیر آب زندگی می‌کرد و دو هستی در یک قالب بود.</p>	

	<p>بی‌نام، بی‌جسم، بی‌تنفس، بی‌حرکت و موجودی دوقلو بود.</p> <p>کوکومات از آب بیرون آمد. و نام خود را بر زبان جاری ساخت: کوکومات، پدر و خالق همه. (بیرلین ۱۳۸۹: ۸۵)</p>
مودوک	<p>کومو کومس در ساحل شرقی دریاچه تول بود.</p> <p>جز او و آب چیزی نبود. (ماریوت و راجلین ۱۳۸۵: ۱۳۴)</p>
چه‌ین	<p>در آغاز چیزی نبود،</p> <p>ماهئو، روح همه در خلأ می‌زیست. ماهئو تنها بود، تک و تنها در خلأ.</p> <p>چون توانائی ماهئو بسیار بود، دلتنگ نشد، بودن او هستی جهان بود. (همان: ۱۳۶)</p>
اینکا	<p>در آغاز زمان همه جا تاریک بود.</p> <p>ویراکوچا (کف دریا)، خدای آفریننده از دل تاریکی بیرون آمد. (اورتون ۱۳۹۰: ۴۳)</p>
مایا	<p>هیچ چیز نبود.</p> <p>فقط آسمان عَلم شده بود زمین چهره‌ای نداشت.</p> <p>در زیر آسمان تنها دریا بود.</p> <p>همه چیز در سکون بود.</p> <p>مار بالدار، گوکوماتس در آب چنبره زده بود.</p> <p>هوزاکان و گوکوماتس در سکوت درباره آفرینش نخستین سپیده‌دم، ساختن بشر و غذای او گفت‌وگو می‌کنند. (توب ۱۳۸۹: ۷۴)</p>
آزتک	<p>قبل از دنیای ما دنیاهای دیگری وجود داشته است. (همان: ۴۷)</p> <p>اومیتول، آفریننده بزرگ است که در بالای آسمان سیزدهم زندگی می‌کند.</p> <p>و دارای اصول خلاقه مذکر و مؤنث است. (همان: ۴۳)</p> <p>اومیتول به صورت انسانی سالخورده و به نقش پدربزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های ما است. (همان: ۴۴)</p> <p>خدایان جوان‌تر به آفرینش جهان می‌پردازند. (همان: ۴۳)</p>
پیما	<p>در آغاز فقط تاریکی بود و آب.</p> <p>تاریکی در مکان‌های معینی به هم چسبید و از آن، آفریننده ساخته شد.</p>

او بر فراز آب‌ها بی‌هدف سرگردان بود.	
و شروع به اندیشیدن کرد. (بیرلین ۱۳۸۹: ۹۰)	
یک موجود نادیدنی و بسیار نیرومند به نام نوکوما، جهان را خلق کرد. (همان: ۹۲)	پولیانوس
روح بزرگ آسمان «نساو» ^۱ ، راز بزرگ، سرور کل آفرینش بود. (همان: ۸۲)	آریکارا
تنها خدای خالق بود و مرغ بوتیمار. (رضایی ۱۳۸۴: ۱۰۲)	پا‌پاگوس

کتابنامه

قرآن کریم.

- نهج‌البلاغه. ۱۳۷۹. ترجمه محمد دشتی. چاپ دوم. قم. نشر روح.
- آموزگار، ژاله. ۱۳۸۰. *تاریخ اساطیری ایران* (با تجدید نظر). چاپ چهارم. تهران: سمت.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. ۱۳۷۵. *اسطوره آفرینش در آیین مانی*. چاپ اول. تهران: فکرروز.
- الیاده، میرچا. ۱۳۸۲. *اسطوره، رویا، راز*. ترجمه رویا منجم. چاپ سوم (اول علم). تهران: علم.
- _____ . ۱۳۸۹. *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. چاپ چهارم. تهران: سروش.
- اورتون، گری. ۱۳۹۰. *اسطوره‌های اینکا*. ترجمه عباس مخبر. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- ایونس، ورونیکا. ۱۳۸۱. *شناخت اساطیر هند*. ترجمه محمدحسین باجلان‌فرخی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- _____ . ۱۳۸۵. *اساطیر مصر*. ترجمه محمدحسین باجلان‌فرخی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- باجلان‌فرخی، محمدحسین. ۱۳۵۸. «آفرینش جهان در اساطیر سومر»، کتاب جمعه. س ۱. ش ۹. صص ۱۴۰ تا ۱۵۱.
- بهار، مهرداد. ۱۳۸۱. *پژوهشی در اساطیر ایران*. چاپ چهارم. تهران: آگه.
- بیرل، آن. ۱۳۸۹. *اسطوره‌های چینی*. ترجمه عباس مخبر. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- بیرلین، ج.ف. ۱۳۸۹. *اسطوره‌های موازی*. ترجمه عباس مخبر. چاپ دوم. تهران: مرکز.

- س ۱۳ - ش ۴۷ - تابستان ۹۶ - بررسی تطبیقی-ساختاری وضعیت آغازین عالم هستی... / ۶۱
- پاریندر، جئوفری. ۱۳۹۰. *شناخت اساطیر آفریقا*. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- پیچ، ری. ۱۳۸۷. *اسطوره‌های اسکاندیناوی*. ترجمه عباس مخبر. چاپ سوم. تهران: مرکز.
- پیگوت، ژولیت. ۱۳۸۴. *شناخت اساطیر ژاپن*. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- پین سنت، جان. ۱۳۸۷. *شناخت اساطیر یونان*. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- توب، کارل. ۱۳۸۹. *اسطوره‌های آزتکی و مایایی*. ترجمه عباس مخبر. چاپ سوم. تهران: مرکز.
- حسنی جلیلیان، محمدرضا و همکاران. ۱۳۹۳. «تحلیل اسطوره دوشیزه-مادر»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی (فصلنامه علمی-پژوهشی)، س ۱۰. ش ۳۵. صص ۱۰۷ تا ۱۳۶.
- دالاپیکولا، آنا ال. *اسطوره‌های هندی*. ترجمه عباس مخبر. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- دیویدسون، هـ. و آلیس. ۱۳۸۵. *شناخت اساطیر اسکاندیناوی*. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- رستمی، صادق. ۱۳۹۰. *بررسی اسطوره آفرینش در متون پهلوی بر اساس بندهش، مینوی خرد، دینکرد سوم*. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- رضایی، مهدی. ۱۳۸۴. *آفرینش و مرگ در اساطیر*. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- روزنبرگ، دانا. ۱۳۸۶. *اساطیر جهان. داستان‌ها و حماسه‌ها*. ترجمه عبدالحسین شریفیان. دو جلد. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- ساندرز، نانسی. ۱۳۸۲. *بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. چاپ اول. تهران: کاروان.
- شایگان، داریوش. ۱۳۸۹. *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*. دو جلد. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- فَرَنبغ دادگی. ۱۳۹۰. *بندهش*. گزارنده مهرداد بهار. چاپ چهارم. تهران: توس.
- قرایی، فیاض. ۱۳۸۸. *ادیان خاور دور*. چاپ دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- قرشی، علی اکبر. ۱۳۵۲. *قاموس قرآن* (جلد ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاوندیش، ریچارد. ۱۳۹۰. *اسطوره‌شناسی. دایرة المعارف مصور اساطیر و ادیان*. ترجمه رقیه بهزادی. چاپ دوم. تهران: علم.

- ۶۲/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — مهدی احمدی - سید کاظم موسوی - احمد امین ...
- کریستی، آتونی. ۱۳۸۴. شناخت اساطیر چین. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- گری، جان. ۱۳۹۰. شناخت اساطیر خاور نزدیک بین‌النهرین. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- گزیاء سرودهای ریگ‌ودا. ۱۳۷۲. تحقیق و ترجمه و مقدمه سید محمدرضا جلالی نائینی. چاپ سوم. تهران: نقره.
- ماریوت، آلیس و کارول راجلین. ۱۳۵۸. «اساطیر سرخ‌پوستان»، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. کتاب جمعه، ش ۳. س ۱. صص ۱۳۳ تا ۱۴۱.
- میرفخرایی، مهشید. ۱۳۶۶. آفرینش در ادیان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مناسک، جی و م. سویمی. بی‌تا. اساطیر ملل آسیایی (جلد اول). اساطیر پارسی و چینی. ترجمه محمود مصور رحمانی. خسرو پورحسینی. چاپ اول. تهران: مازیار.
- ناظم رضوی، فاطمه. ۱۳۸۹. بررسی اسطوره‌های آفرینش در تمدن شرقی. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء.
- وارنر، رکس. ۱۳۸۹. دانشنامه اساطیر جهان. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. چاپ چهارم. تهران: اسطوره.
- هارت، جرج. ۱۳۸۸. اسطوره‌های مصری. ترجمه عباس مخبر. چاپ پنجم. تهران: مرکز.
- همیلتون، ادیت. ۱۳۸۳. سیری در اساطیر یونان و روم. ترجمه عبدالحسین شریفیان. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- هنری‌هوک، ساموئل. بی‌تا. اساطیر خاورمیانه. ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور. چاپ اول. تهران: روشنگران.
- هینلز، جان راسل. ۱۳۸۹. شناخت اساطیر ایران. ترجمه و تألیف محمدحسین باجلان فرخی. چاپ سوم. تهران: اساطیر.

References

The Holy Qor'ān

Nahj-olbalāqeh. (2000/1379SH). Tr. by Mohammad Daštī. 2nd ed. Qom: Rouho.

Āmūzgar, Žāleh. (2001/ 1380SH). *Tārīx-e asātīrī-ye īrān*. 4th ed. Tehrān: Samt.

Bahār, Mehrdād. (2001/1381SH). *Pažūhešī dar Asātīr-e īrān*. 4th ed. Tehrān: Āgāh.

Bājelān Faroxī, Mohammad Hosein. (1978/1358SH). “Āfarīneš-e jahān dar asātīr-e sūmer”. *Ketāb-e Jom'e*. Year 1. No 9.

Bierlein, J.F. (2010/1389SH). *Ostūrehā-ye movāzī (Parallel Myths)*. Tr by Abbās-e Moxber. 2nd ed. Tehrān: Markaz.

Birrell, Anne. (2010/1389SH). *Ostūrehā-ye čīne (Chinese Myths)*. Tr by Abbās-e Moxber. 2nd ed. Tehrān: Markaz

Cavendish, Richard. (2011/ 1390SH). *Ostūre-šenāsī (Dāyerat-ol-mā'āref-e mosavvar-e asātīr va adiyān (Mythology: an illustrated encyclopedia)*. Tr. by Roqayeh Behzādī. Tehrān: Elmī.

Christie, Anthony. (2005/1384SH). *Šenāxt-e asātīr-e čīne (Chinese mythology)*. Tr. by Bajelān-e Farroxī. 2nd ed. Tehrān: Asātīr.

Dallapiccola, Anna Libern. (2011/1390SH). *Ostūrehā-ye Hendī (Hindu Myths)*. Tr. by Abbās-e Moxber. 2nd ed. Tehrān: Markaz.

Davidson, Hilda Roderick Ellis. (2006/1385SH). *Asātīr-e scāndīnāvī (Scandinavian Mythology)*. Tr. by Bajelān Farroxī. First ed. Tehrān: Asātīr.

Eliade, Mircea. (2003/1382SH). *Ostūre, royā, rāz*. Tr. by Royā Monajjem. 3rd ed. Tehrān: Elm.

----- (2010/1389SH). *Resāleh dar tārīx-e adiyān (Traited'histoire des religions)*. Tr by Jalāl Sattārī. 4th ed. Tehrān: Sorūš.

Esmā'īlpūr, Abulqāsem. (1996/ 1375SH). *Ostūre-ye āfarīneš dar ā'in - e mānī*. First ed. Tehrān: Fekr-e Rūz.

Faranbaq Dādagī (2011/1390SH). *Bondeheš*. Tr. by Mehrdād Bahār. 4th ed. Tehrān: Tūs.

Gray, John. (2011/1390SH). *Šenāxt-e asātīr-e xāvar-e nazdīk (Near Eastern Mythology)*. 2^{ed} ed. Tr by Bajelān Farroxī. Tehrān: Asātīr.

Gozīde-ye sorūdhā-ye Rīgvedā. (1993/1372SH). Tr by S. Mohammad Rezā Jalālī-ye Nā'inī. 3rd ed. Tehrān: Noqreh.

Hart, George. (2009/1388SH). *Ostūrehā-ye mesrī (Egyptian Myths)*. Tr by Abbās-e Moxber. 5th ed. Tehrān: Markaz.

- Hamilton, Edith. (2004/1383SH). *Seyrī dar asātīr-e yūnān va Rūm. (Mythology, timeless tales of Gods and heroes)*. Tr by Abd-ol-hosein Šarīfīyān. 2nd ed. Tehrān: Asātīr.
- Hasanī Jalīlīyān. Mohammad Rezā et al. (2014/1393SH). “Tahlīl-e ostūre-ye dūšīze-mādar”. *Azād University Quarterly Journal of Mytho – mystic Literature*. Fall. No. 35.
- Hinnells, John Russell. (2010/1389SH). *Šenāxt-e asātīr-e īrān. (Persian mythology)* Tr. by Žāleh Amūzgar & Ahmad Tafazzolī. 3rded. Tehrān: Asātīr.
- Hooke, S.H. (n.d.). *Asātīr-e Xāvar-e miyāne (Middle Eastern mythology)*. Tr. by Alī Asqar Bahrāmī & Farangīs Mazdāpūr. First ed. Tehrān. Rošangarān.
- Ions, Veronica. (2002/1381SH). *Asātīr-e hend (Indian Mythology)*. Tr. by Bājelān Faroxī. 2nd ed. Tehrān. Asātīr.
- Ions, Veronica. (2006/1385SH). *Asātīr-e mesr (Egyptian Mythology)*. Tr. by Bājelān Faroxī. 2nd ed. Tehrān. Asātīr.
- Marriott, Alice & Carol Rachlyn. (1978/1358SH). “Asātīr-e Sorx-pūstān (American mythology)”. Tr. by Bājelān Faroxī. *Ketāb-e Jom'e*. Year 1. No 3.
- Menasc, J. M. Somie. (n. d.). *Asātīr-e melal-e āsiyāei (Mythology Asian Nations. Persian and Chinese mythology)*. Vol. 1. Tr. by Mahmūd Mosavvar Rahmānī & Xosrow Pūrhosseinī. First ed. Tehrān. Maziyār.
- Mīrfaxrāi, Mahšīd. (1987/1366SH). *Āfarīneš dar adiyān*. Tehrān: Pažūhešgāh-e Olūm-e Ensānī va Motale’āt-e Farhangī.
- Nāzem Razavī, Fātemeh. (2010/1389SH). *Barrasī-ye Ostūrehā-ye āfarīneš dar tamaddon-e šarq*. MA Thesis . Tehrān: Al-zahrā University.
- Page, R.I. (2008, 1387SH). *Ostūrehā-ye esandīnavī (Norse Myths)*. Tr. by Abbās Moxber. 3rd ed. Tehrān. Markaz.
- Parrinder, Edward Geoffrey. (2011/1390SH). *Šenāxt-e asātīr-e āfrīqā (African Mythology)*. Tr. by Bājelān Faroxī . 2nd ed. Tehrān. Asātīr.
- Piggott, Juliet. (2005/1384SH). *Šenāxt-e asātīr-e žāpon (Japanese Mythology)*. Tr. by Bājelān Faroxī . 2nd ed. Tehrān. Asātīr.
- Pinsent, johan. (2008/1387SH). *Šenāxt-e asātīr-e Yūnān (Greek Mythology)*. Tr. by Bājelān Faroxī . 2nd ed. Tehrān. Asātīr.
- Qarāei, Fayyāz. (2009/1388SH). *Adiyān-e xāvar-e dūr*. 2nd ed. Mašhad: Dānešgāh-e Ferdowsī.
- Qorašī, Alī Akbar. (1973/1352SH). *Qāmūs-E Qor’ān*. Vol. 1. Tehrān: Dār al-kotob-e Eslāmī.

Rezāyī, Maḥdī. (2005/1384SH). *Āfarīneš Va marg dar asātīr*. 2nd ed. Tehrān. Asātīr.

Rosenberg, Donna. (2007/1386H). *Asātīr-e jahān. dāstānhā va hamāsehā (World mytheology, an anthology of the great myths and epics)*. Tr. by Abd ol-hossein Šarīfiyān. Vol. 1&2. 2nd ed. Tehrān. Asātīr.

Rostamī, Sādeq. (2011/1390SH). *Barrasī-ye Ostūre-ye āfarīneš dar motūn-e pahlavī bar asās-e bondaheš, mīnū-ye xerad, dīnkard*. MA Thesis . Hamedān: Bū Alī sīnā University.

Sanders, N.K. (2003/1382SH). *Behēšt va dūzax dar asātīr-e bein ol-nahreīn (Heaven and hell in mesopotamian mythology)*. Tr by Abulqāsem Esmāīlpūr. First ed. Tehrān. Kārevān.

Šāyegān, Dāryūsh. (2010/1389SH). *Adiyān va maktabhā-ye hend*. 7th ed. Tehrān: AmīrKabīr.

Taube, Karl A. (2010/1389SH). *Ostūrehā-ye āztakī va māyāi (Aztec and maya myths)*. Tr. by Abbās Moxber. 3rd ed. Tehrān. Markaz.

Urton, Gary. (1990/1369SH). *Ostūrehā-ye īnkā (Inca myths)*. Tr. By Abbas Moxber. 2nd ed. Tehrān. Markaz

Warner, Rex. (2010/1389SH). *Dāneš-nāme-ye asātīr-e jahān (Encyclopedia of world mythology)*. Tr. By Abulqāsem Esmāīlpūr. 4th ed. Tehrān: Ostūre.